

شکست منتظران

به قلم

شیخ ناظم عقیلی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

شکست منتظران	نام کتاب
فشل المنتظرین	نام کتاب اصلی
شیخ ناظم عقیلی	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)	مترجم
دوم	نوبت انتشار
۱۴۰۴	تاریخ انتشار
۱۴۳۳ق/ ۲۰۱۲م	تاریخ انتشار کتاب اصلی
۱۲	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید **احمد الحسن (علیه السلام)**

به تارنماهای زیر مراجعه کنید:

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

تقدیم.....	۵
پیشگفتار.....	۷
آدم ﷺ.....	۱۱
نوح ﷺ.....	۱۳
پیامبر خدا صالح ﷺ.....	۱۷
موسیٰ ﷺ.....	۱۹
دانیال نبی ﷺ.....	۲۳
عیسیٰ ﷺ.....	۲۵
محمد رسول الله ﷺ.....	۲۹
امام مهدی ﷺ.....	۳۳
اول: بشارت در تورات و انجیل.....	۳۳
دوم: وعده به امام قائم ﷺ در قرآن کریم.....	۳۵
رنج و سختی امت در غیبت امام مهدی ﷺ.....	۳۸
ناکامی در شناخت امام مهدی ﷺ و استقبال از ایشان.....	۴۴
شکست در همراهی با امام مهدی ﷺ.....	۴۷
ارشادات اهل بیت ﷺ برای نجات از فتنه‌ها.....	۵۳
پیش از قیام قائم ﷺ.....	۵۳
۱. بازگشت به قرآن کریم.....	۵۴
۲. اقتدا به امام مهدی ﷺ پیش از قیامش.....	۵۵
۳. اهتمام به یادگیری روایات اهل بیت ﷺ.....	۵۶
۴. پناه بردن به دعا و تضرع به پیشگاه خداوند عزوجل.....	۵۷
۵. گریختن با دین (حفظ دین).....	۵۸
۶. پیروی از زمینه‌سازان برای امام مهدی ﷺ پیش از قیامش.....	۶۰

تقدیم

به آن پهلوشکسته ...

به آن که جنینش سقط شد ...

به آن که حقش غصب شد ...

به امّابیها و شفاعت‌کننده دوستدارانش ...

به فاطمه زهرا (علیها السلام)

این اندک‌تلاش را تقدیم می‌کنم ... به امید شفاعتش در آن روز که نه مال سودی بخشد و نه فرزندی، مگر آن که با قلبی سلیم به درگاه باری تعالی درآید.

پیشگفتار

خداوند سبحان و متعال، جن و انس و تمام هستی را برای عبادت خود آفرید، عبادتی قلبی و شناخت و معرفت حقیقی خودش، نه برای عبادت ظاهری که نه منفعتی عاید صاحبش می‌کند و نه زیانی را از او دور می‌گرداند.

برای رسیدن به شناخت حقیقی خداوند سبحان و متعال، گریزی از وجود داشتن راه‌هایی که ما را به این هدف نائل کند نیست، زیرا خداوند متعال منزّه از آن است که با تمامی مخلوقاتش به‌طور مستقیم و بی‌واسطه سخن بگوید. از این‌رو خداوند متعال فرستادگان را گسیل داشت و انبیا را مبعوث فرمود که راهنمایی به‌سوی خودش و راه‌هایی روشن به رضامندی او باشند. پس هرکس که به شناخت فرستادگان و انبیای الهی موفق شود و به ایشان اقتدا کند و بر آیین آنان سیر کند، متناسب با استعداد و شفافیت آینه فطرت خودش به بهره خود از کمال دست خواهد یافت. اما کسی که هواوهوس نفسانی و حب دنیا چشمش را کور کرده باشد از این راه روی گردانده، به جهنم درآمده و گرفتار ﴿ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ﴾^۱ (تاریکی‌هایی بر فراز یکدیگر، آن‌گونه که اگر دست خود بیرون آرد، آن را نتواند دید و آن‌که خدا راهش را به نوری روشن نکرده باشد هیچ نوری فراراه خویش نیابد) خواهد شد.

مطلب مهم، شناخت وضعیت مردم در رویارویی با فرستادگان و پیامبران و دانستن دلیل تکذیب مردم نسبت به پیامبران و انبیاست، و این‌که چرا همواره بیشتر مردم تکذیب‌کننده هستند. پاسخ در این سخن حق تعالی آمده است: ﴿... وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾^۲ (... و فرستادگانی به‌سوی آنان فرستادیم. هرگاه فرستاده‌ای چیزی برایشان می‌آورد که با خواهش نفسشان موافق نبود،

۱. سوره نور، آیه ۴۰

۲. سوره مائده، آیه ۷۰

گروهی را تکذیب می کردند و گروهی را می کشتند).

هوای نفس همان شجره خبیثه ای است که شاخه های بی شمارش در قلب های اهل شک و شبهه ریشه دوانده و آنان نیز به چریدن و خوردن از شکوفه های آن - که چون سرهای شیاطین است - پرداختند. پس شکم هایشان از ظلمات و تاریکی ها پر شد و به آنجا رسیدند که جز نفس و خواهش های آن و هر آنچه نفعی برایشان داشته باشد چیزی را نمی بینند، و مصداق این سخن شاعر شدند:

پسرکم، برخی مردان چهارپایانی بیش نیستند

که به ظاهر، مردی شنوا و بیناست

برای هر زبانی در مالش هشیار است

اما اگر آسیبی به دینش برسد هیچ احساس نمی کند^۱

این سنت خداوند است و در سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت. آن هنگام که امت از صراط مستقیم خداوند روی گردان می شود و احکام الهی را به کناری می نهد و به حبّ نفس و مقام و پیروان فراوان متمایل می شود ... ، در چنین زمانی، پیامبر یا فرستاده ای با اخلاق آسمانی و احکام الهی می آید، احکامی که مخالف هوای نفس منحرفان است؛ منحرفانی که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند. اینان شروع به تکذیب دعوت های الهی می کنند، چرا که مخالف خواسته های منحرفشان است، و شخصیت انبیا و فرستادگان الهی را با انواع تهمت ها و افتراها - همچون سحر، جنون و دروغ گویی - مورد هجمه قرار می دهند. و این سنتی است که در هر زمان و بر هر زبان جاری بوده و هست.

آنچه می خواهیم بر آن تأکید کنم این است که بسیاری از امت ها منتظر پیامبران شان

فی صورة الرجل السميع المبصر
و إذا أصیب بدینه لم يشعر

۱. بُئِيَ إِنَّ مِنَ الرِّجَالِ بَهِيمَةً
فَطَنُ لِكُلِّ رَزِيَّةٍ فِي مَالِهِ

بوده‌اند و وعده آمدن ایشان به آنها داده شده بود. آنها انتظارشان را می‌کشیدند و ایشان را با نام‌ها و خصوصیاتشان می‌شناختند، ظلم‌ها و مصیبت‌های بسیاری را متحمل می‌شدند و به درگاه الهی ناله و تضرع می‌کردند که پیامبر وعده داده شده‌شان را برای نجات از خواری و ذلت مبعوث گرداند؛ اما هنگامی که خداوند متعال فرستاده موعودشان را همراه تعالیم الهی - که مخالف خواسته‌های نفسانی‌شان بود - مبعوث می‌فرمود، به‌سوی تکذیب وی و متهم کردنش به سحر و جنون و دروغ‌گویی شتاب می‌کردند و از او روی می‌گرداندند، تا آنجا که برخی از انبیا را کشتند، به دار آویختند و آواره کردند.

بلای بزرگ‌تر و مصیبت عظیم‌تر زمانی است که این سنت در رویارویی با امام مهدی ﷺ تکرار می‌شود؛ آن هنگام که امام ﷺ دین سلیم الهی و سنت صحیح نبوی را که مخالف هوای نفسانی ماست با خود بیاورد، به او خواهیم گفت: «ای پسر فاطمه، برگرد که ما را به تو نیازی نیست»، همان‌گونه که در روایات اهل بیت چنین آمده است.

به همین دلیل بر خدا توکل کردم و به‌جهت شناخت وضعیت برخی امت‌هایی که چشم‌انتظار پیامبران‌شان بودند، شروع به نگارش این اندک تحقیق نمودم؛ این که چرا در انتظار خود ناکام ماندند، فرستادگان الهی را تکذیب کردند، آنها را راندند و به ایشان گفتند: «ما را به شما نیازی نیست. ما تنها آنچه را می‌پرستیم که پدرانمان می‌پرستیدند و شما را جز عده‌ای دروغ‌گو نمی‌بینیم».

باید بدانیم که شکست در انتظار بر دو نوع است:

- شکست در پذیرفتن و شناختن فرستاده الهی یا امام؛
- و شکست در همراهی با آن فرستاده یا امام پس از استقبال و شناخت وی.

به‌عنوان مثال، قوم نوح ﷺ در استقبال و شناخت وی شکست خوردند، درحالی که قوم موسی ﷺ از او استقبال کرده و او را شناختند، اما در همراهی با او ناکام ماندند. به همین دلیل هنگامی که فرعون و سپاهیان‌ش به تعقیبشان پرداختند و آنها را در ساحل دریا محاصره

کردند، بنی اسرائیل گفتند، "ما گرفتار شدیم." و موسی (علیه السلام) به آنها فرمود، "پروردگار من همراهم است و مرا هدایت خواهد فرمود." و هنگامی که موسی به آنان فرمان جنگ داد، گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۱ (ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آنها نبرد کنید).

و هنگامی که موسی (علیه السلام) چهل شب از آنان غیبت کرد، آنها سامری را اطاعت کردند و به جای خدای متعال به پرستش گوساله پرداختند. اما درباره امام مهدی (علیه السلام)، هر دو نوع شکست و ناکامی رخ خواهد داد؛ در ابتدای امر عده‌ای، که اکثریت مردم هستند، در استقبال و شناخت وی شکست می‌خورند و سپس در ادامه، برخی از کسانی که به آن حضرت ایمان می‌آورند و وی را پذیرا می‌شوند در همراهی با امام مهدی (علیه السلام) شکست خواهند خورد.

این نوشتار، دعوتی است تا همگی در احوال امت‌هایی که در انتظار بودند به تفکر بپردازیم، که در داستان‌های آنها درس و عبرتی است برای کسانی که تعقل می‌کنند، تا ما در همراهی با امام مهدی (علیه السلام) چنین نکنیم و همانند کسانی که پیش از ما بودند، در انتظار، شکست نخوریم. از خداوند متعال می‌خواهیم توفیق شناخت حق و یاری بقیة‌الله حضرت حجت محمدبن الحسن عسکر (علیه السلام) را به ما عنایت فرماید که او شنوایی اجابت‌کننده است.

خداوند به فرشتگان وعده خلقت آدم ﷺ و جانشین قرار دادن وی را در زمین داده و فرموده است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۱ (من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم).

و هنگامی که خداوند متعال آدم ﷺ را خلق فرمود و به فرشتگان فرمان سجده را صادر نمود، همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده گزاردن برای آدم امتناع کرده، تکبر ورزید و جمله مشهور خود را بر زبان جاری کرد: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^۲ (گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل).

ابلیس در شمار فرشتگان بود و حتی در میان فرشتگان به «طاووس ملائکه» معروف بود و هیچ نقطه‌ای از زمین نبود، مگر آن که بر آن سجده نکرده باشد.

روایت شده است که ابلیس شش هزار سال خدا را عبادت کرد و نیز روایت شده است که او دو رکعت برای خداوند نماز خواند که ششصد سال به طول انجامید، ولی با وجود تمامی این اوصاف، ابلیس در این امتحان الهی شکست خورد و نافرمانی کرد. پس اولین کسی که در انتظار شکست خورد، ابلیس بود که لعنت خدای متعال بر او باد!

۱. سوره بقره، آیه ۳۰

۲. سوره ص، آیه ۷۶

«ادریس نبی از شیعیانش غایب شد، تا حدی که کار شیعیانش به آنجا رسید که خوردوخوراک برایشان سخت شد و سلطان ستمکار عده‌ای از آنان را به قتل رساند، آنها را فقیر و نیازمند گرداند و بقیه آنها را دچار ترس و وحشت کرد. سپس [ادریس] آشکار شد و وعده فرج و گشایش و قیام قائمی از فرزندانش را به شیعیانش داد. این فرزند، نوح بود. سپس خداوند (عزوجل) ادریس را بالا برد و شیعیانش سالیان پی‌درپی و نسل‌اندرا نسل، چشم‌انتظار قیام نوح بودند، درحالی‌که بر عذاب خوارکننده طاغوتیان شکیبایی می‌ورزیدند؛ تا هنگامی که نبوت نوح آشکار شد.»^۱

روشن است که شیعیان نوح ﷺ به ظهور او وعده داده شده بودند و او همان قائمی بود که آنها را از ظلم و ستم نجات می‌داد و این وعده را پیامبر خدا ادریس ﷺ داده بود.

اما بنگریم هنگامی که نوح ﷺ ظهور کرد، آیا قومش او را تصدیق کردند یا تکذیبش کردند؟ و به عبارت دیگر، آیا در انتظار پیروز شدند یا شکست خوردند؟

نگارنده کتاب الزام الناصب به نقل از کتاب کمال الدین شیخ صدوق رحمته الله، ماجرای او را با قومش در زمان بعثتش، برای ما چنین بازگو می‌کند:

«هنگامی که خداوند نبوت نوح را آشکار کرد و شیعیانش به گشایش و فرج یقین کردند، بلاها شدت یافت و آن تصمیم بزرگ گرفته شد. کار به جایی رسید که فشار شدیدی بر پیروانش وارد شد. نوح را به سختی تا حدی کتک می‌زدند که گاهی سه روز بیهوش می‌افتاد و خون از گوش هایش جاری می‌شد و پس از مدتی به هوش می‌آمد. اوضاع تا سیصد سال پس از بعثت وی بر همین منوال بود. او در این مدت آنها را شبانه‌روز دعوت می‌کرد، ولی آنها از او فرار می‌کردند. آنها را مخفیانه دعوت می‌کرد، ولی پاسخش را نمی‌دادند و آشکارا

آنها را فرامی خواند، ولی از او روی برمی تافتند. پس از سیصد سال، آن حضرت (علیه السلام) بر آن شد تا آنها را نفرین کند. پس از نماز صبح، خواست مشغول دعا شود که عده‌ای از ملائکه، که سه نفر بودند، از آسمان هفتم آمدند، به او سلام کردند و گفتند: ای پیامبر خدا، ما درخواستی داریم. فرمود: درخواست شما چیست؟ گفتند: نفرین علیه قومت را به تأخیر بینداز، زیرا این اولین انتقام الهی بر این زمین است. فرمود: دعا علیه آنها را سیصد سال دیگر به تأخیر انداختم.

به‌سوی قومش بازگشت و کاری را که قبلاً انجام می داد از سر گرفت و آنها نیز همان کاری را با او کردند که در گذشته انجام می دادند، تا این که سیصد سال به اتمام رسید و او از ایمان آوردن آنها ناامید شد. در بین روز، برای دعا نشست که در این هنگام دسته ای از فرشتگان از آسمان ششم نزد او پایین آمدند. آنها سه ملک بودند، بر او سلام کردند و عرض کردند: ما گروهی از آسمان ششم هستیم که صبح زود خارج شدیم و پس از برآمدن خورشید به نزد تو آمدیم؛ و بعد همان درخواستی را که گروه آسمان هفتم داشتند تکرار کردند. او نیز که خواسته قبلی‌ها را اجابت فرموده بود، خواسته اینان را نیز اجابت نمود.

نوح (علیه السلام) به‌سوی قومش بازگشت و دعوتش را از سر گرفت، اما دعوت او جز گریختن آنها از حق نیفزود، تا این که سیصد سال دیگر نیز سپری شد و نهصد سال به پایان رسید. شیعیانش (جمع اندکی که به او ایمان آورده بودند) نزد او آمده، از رنج‌هایی که از سوی عامه مردم و طاغوت‌ها به آنها می‌رسید به او شکایت کردند و از او خواستند برای فرج و گشایش دعا کند. او نیز این درخواست را اجابت نمود، نماز خواند و دعا کرد. جبرئیل (علیه السلام) پایین آمد و به او گفت: خداوند تبارک و تعالی دعای تو را اجابت فرمود. به شیعیانت بگو خرما بخورند و دانه‌هایش را بکارند و از آن مراقبت کنند تا میوه بدهد. هنگامی که میوه دادند، گشایش برایشان انجام خواهد شد یعنی عذاب بر کافران نازل خواهد شد. نوح خدا را حمد و ثنا گفت و این خبر را به پیروانش رساند و ایشان شادمان شده، به یکدیگر بشارت می دادند. خرما خوردند، دانه‌ها را کاشتند و مراقبت کردند تا میوه دادند. سپس با خرماها نزد نوح

آمدند و از او خواستند وعده اش را عملی کند. نوح نیز از خداوند این مورد را درخواست کرد و خدا به او وحی فرمود: به آنها بگو این خرماها را بخورند و دانه‌ها را بکارند، هنگامی که میوه دادند، فرج شما حاصل خواهد شد. زمانی که آنها گمان کردند مورد خُلف وعده قرار گرفته‌اند، یک‌سوم از آنها مرتد شدند (از ایمان به نوح بازگشتند) و دوسومشان ثابت ماندند. آنها خرماها را خوردند و دانه‌ها را کاشتند تا این که میوه دادند و میوه‌ها را نزد نوح آوردند و به او خبر دادند و از او خواستند وعده اش را برایشان عملی سازد. او نیز در این باره از خداوند عزوجل درخواست نمود و خدا به او وحی فرمود: به ایشان بگو این خرماها را بخورند و دانه‌هایشان را بکارند. در نتیجه، یک‌سوم دیگر از آنها مرتد شدند و یک‌سوم باقی ماندند و باز خرما را خوردند و دانه‌ها را کاشتند و زمانی که میوه دادند، آنها را نزد نوح ﷺ آوردند و به او گفتند: از ما به‌جز عده ای اندک باقی نمانده است و ما بیم داریم با تأخیر افتادن فرج در خطر باشیم و هلاک شویم. نوح نیز نماز خواند و گفت: پروردگارا، از یاران من جز همین گروه اندک کسی باقی نمانده است و من می‌ترسم اگر فرج ایشان به تأخیر افتد، هلاک شوند. خداوند (عزوجل) وحی فرمود: دعایت را اجابت کردم؛ اکنون کشتی را بساز. بین اجابت دعای نوح و طوفان پنجاه سال فاصله بود.»^۱

نوح ﷺ کشتی را می‌ساخت و هرگاه گروهی از کنار او می‌گذشتند او را به باد تمسخر و استهزا می‌گرفتند و او به آنان می‌فرمود: ﴿إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ * **فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَجْلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ**^۲ (اگر شما ما را مسخره می‌کنید، به‌زودی ما هم همانند شما مسخره‌تان خواهیم کرد * به‌زودی خواهید دانست عذاب بر چه کسی رسد تا خوارش سازد و عذاب جاوید بر که فرود خواهد آمد).

طوفان آمد و تکذیب‌کنندگان را غرق کرد و آنها در انتظار، شکست خوردند. آنها در

۱. الزام الناصب، ص ۲۴۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۶۴.

۲. سورة هود، آیه ۳۸ و ۳۹

شناختن پیامبر موعودشان موفق نشدند و تنها دارندگان قلبها و بصیرتها در این انتظار موفق شدند، کسانی که اندک عده‌ای مستضعف بودند و آن‌گونه که در کتابهای تاریخ آمده است هشتاد نفر بودند.

پیامبر خدا صالح علیه السلام

از اباعبدالله امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود:

«صالح مدتی از قومش غایب شد و آن هنگام که از آنان غایب شد در مجموع میان سال، با شکم فراخ، خوش اندام، با ریش پرپشت، شکم لاغر، با گونه‌های کوچک و چهارشانه بود. اما هنگامی که به‌سوی قومش بازگشت، آنها وی را نشناختند. او در حالی به‌سوی آنها بازگشت که آنها سه گروه شده بودند: طبقه منکر که به‌هیچ‌وجه دست از انکار برنداشتند، گروه دیگر که در مورد او شک داشتند، و عده دیگری که به او یقین کردند. صالح با گروهی که در شک‌و‌تردید بودند شروع کرد و به آنها گفت: "من صالح هستم." آنان هم او را تکذیب کرده، به او ناسزا گفته، طردش کردند و گفتند: "خدا از تو برائت کند، چهره صالح شبیه چهره تو نبود." سپس منکران آمدند، به سخن او گوش ندادند و به‌شدت تمام از او دوری گزیدند و از گردش پراکنده شدند. سپس به‌سوی طبقه سوم رفت که اهل یقین بودند و به آنها فرمود: "من صالح هستم." گفتند: "به ما خبری بده که به کمک آن شک نکنیم تو صالح هستی. ما تردیدی نداریم که خداوند تبارک‌وتعالی که خالق است، به هر صورتی که بخواهد تغییر و تحول ایجاد می‌کند و به ما این‌گونه خبر داده شده است. و نشانه‌های قائم را هنگامی که بیاید بررسی و تحقیق می‌کنیم و تنها وقتی خبری از آسمان بیاید برای ما صحیح خواهد بود." به آنها فرمود: "من همان صالحی هستم که برای شما آن ناقه را آوردم." در پاسخ گفتند: "راست گفتی و این همان موضوعی است که بررسی خواهیم کرد. علامت‌های چیست؟" فرمود: "او سهمی از آب داشت و شما نیز روز معینی را سهم آب داشتید." گفتند: "به خداوند و آنچه برایمان آوردی ایمان آوردیم." در اینجا است که خداوند تبارک‌وتعالی می‌فرماید: ﴿أَنَّ صَالِحًا مَّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ﴾ (که صالح فرستاده‌شده از سوی پروردگارش بود) و اهل یقین گفتند: ﴿إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا ﴿ما به آنچه که او همراهش فرستاده شده ایمان داریم * تکبرکنندگان گفتند:)، یعنی همان

۱۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)؛ شکست منتظران

اهل شک و انکار، ﴿إِنَّا بِالَّذِي آمَنُتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾^۱ (ما به آنچه شما به آن ایمان آوردید کافریم).^۲

می‌گوییم: اینان قوم صالح (علیه السلام) بودند که صالح (علیه السلام) از میانشان غایب شد؛ همان کسانی که در ابتدای رسالتش به او ایمان آوردند و از عذابی که بر کافران فرود آمد نجات یافتند، اما هنگامی که خداوند سبحان با غیبت صالح (علیه السلام) آنها را آزمود، ایمان سابقشان سودی برایشان نداشت و بیشترشان در امتحان الهی شکست خوردند. این شکست، مشابه آن چیزی است که در زمان امام مهدی (علیه السلام) اتفاق خواهد افتاد؛ هنگامی که در بین مردم با چهره‌ای جوان ظاهر می‌شود، درحالی که آنها وی را پیرمردی سالخورده گمان می‌کرده‌اند. از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، فرمود:

«هنگامی که قائم قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند، زیرا وی با چهره جوانی برومند به‌سوی ایشان باز می‌گردد. و تنها کسانی بر ولایت او استوار می‌مانند که خداوند در عالم نخستین در عهد و پیمان او را از آنها ستانده است.»
و در روایتی دیگر می‌فرماید:

«از بزرگ‌ترین آزمایش‌ها این است که صاحبشان در هیئت یک جوان به‌سوی ایشان می‌آید، درحالی که آنها وی را پیرمردی سالخورده گمان می‌کنند.»^۳

۱. سورة اعراف، آیه ۷۵ و ۷۶

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. غیبت طوسی، ص ۲۴۰، ح ۳۹۸.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است، فرمود:

«هنگامی که وفات یوسف (علیه السلام) فرارسید، شیعیان و اهل بیت خود را جمع کرد و ثنای خدا را گفت. سپس درباره سختی و گرفتاری ای که به آنها می‌رسد با آنان سخن گفت، که در آن مردان کشته می‌شوند، شکم زنان باردار پاره می‌شود و کودکان ذبح می‌شوند، تا این که خداوند حق را در قائم از فرزندان لای بن یعقوب آشکار می‌سازد. او مردی است سبزه و بلندقامت و خصوصیات او را توصیف نمود. آنان به آنچه او گفته بود تمسک جستند؛ و غیبت و سختی برای بنی اسرائیل اتفاق افتاد درحالی که آنان چهارصد سال منتظر قیام قائم بودند، تا این که مژده ولادت او را شنیدند و نشانه‌های ظهورش را دیدند و مصیبت بر آنان سخت شد و با چوب و سنگ بر آنان حمله‌ور شدند. مرد فقیه‌ی که با سخنانش آرام می‌گرفتند، مورد تعقیب قرار گرفت و پنهان شد. کسی را به‌سوی او فرستادند و گفتند در سختی با سخنان شما آرامش می‌یافتیم. او آنان را به‌سوی صحرائی برد و با آنها نشست و درباره قائم و خصوصیاتش و نزدیک بودن امرش سخن گفت. شبی مهتاب بود. در همین وضعیت بودند که موسی (علیه السلام) نزدشان آمد، ضمن این که در آن زمان درحالی که کم‌سن و سال بود از خانه فرعون برای گردش بیرون آمده بود. او از موکبش کناره گرفت و به‌سوی آنان آمد، درحالی که بر قاطری سوار بود و عبایی از خز بر دوش داشت. وقتی آن فقیه او را دید، وی را با خصوصیاتش شناخت، برخاست و خود را روی پاهایش انداخت. سپس گفت: "سپاس و ستایش از آن خداوندی است که مرا نمیراند تا تو را به من نشان داد." وقتی پیروان این [صحنه] را دیدند متوجه شدند که وی صاحب آنان است. بر زمین افتادند و خداوند (عزوجل) را شکر گفتند. او تنها این سخن را بر زبان راند: "امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل فرماید." بعد از آن، موسی غیبت کرد و به‌سوی شهر مدین رفت و مدتی نزد شعیب ماند. غیبت دوم برای آنان، از غیبت اول سخت‌تر بود و پنجاه و اندی سال طول کشید. بلاها بر آنها شدت یافت و آن فقیه مخفی شد. به دنبالش فرستادند که ما بر مخفی شدن

شما صبر و تحمل نداریم. پس او به صحرایی رفته، آنها را به دعا فراخواند و نفس هایشان را تزکیه نمود و به آنها گفت خداوند عزوجل به او وحی فرموده است که بعد از چهل سال فرج آنها را خواهد رساند. آنها همگی گفتند: "سپاس و ستایش تنها از آن خداوند است." سپس خداوند عزوجل وحی کرد که به آنها بگو "به جهت گفتن «الحمد لله» آن را سی سال قرار دادم." سپس آنها گفتند: "همه نعمت‌ها از سوی خداست." سپس خدا به او وحی کرد: "آن را بیست سال قرار دادم." گفتند: "کسی به جز خدا خیری برایمان نمی‌آورد." پس خداوند عزوجل به او وحی فرمود: "به ایشان بگو، برنگردند که اجازه فرج و گشایش آنها را صادر کردم." در همین وضعیت بودند که موسی (علیه السلام) درحالی که بر الاغی سوار بود، برایشان آشکار شد. فقیه خواست چیزی به شیعیان بگوید که آنها را درباره موسی (علیه السلام) به بصیرت برساند. موسی (علیه السلام) آمد تا این که بالای سر آنها ایستاد و سلام کرد. فقیه گفت: "اسم تو چیست؟" فرمود: "موسی." گفت: "پسر چه کسی؟" فرمود: "پسر عمران." گفت: "پسر چه کسی؟" فرمود: "پسر قاهب بن لاوی بن یعقوب." گفت: "چه با خود آورده‌ای؟" فرمود: "رسالتی از سوی خدا." سپس آن فقیه از جایش برخاست، به سوی او رفته، دستش را بوسید. سپس در بین آنها نشست و به آنان خوشامد گفت. سپس به آنها امر کرد و آنها را از هم متفرق نمود. بین آن زمان تا فرج آنها (غرق شدن فرعون) چهل سال فاصله بود.^۱

این داستان وعده به قیام موسای نبی، غیبتش و مشکلات مردم و سختی‌هایشان در این غیبت است. محل شاهدمثال این است که آیا بنی اسرائیل، موسی (علیه السلام) را یاری دادند و به او ایمان آوردند؟ یا در انتظار شکست خوردند و موسی (علیه السلام) را تکذیب کردند؟

بسیاری از بنی اسرائیل به موسی (علیه السلام) ایمان آوردند، اما در همراهی او شکست خوردند. آنها تقریباً به پنج دسته تبدیل شدند:

دسته اول: گروهی که از فرمانروای طاغوت زمان خود، یعنی فرعون (لعنت خدا بر

او)، پیروی کردند؛ اینان بندگان مال و منصب و جاه و مقام بودند که از سلطه فرعون (لعت خدا بر او) بر آنها در هراس بودند.

دسته دوم: گروهی بودند که از بلعم بن باعورا پیروی کردند، همان عالم آن زمان که دوازده هزار کاتب در محضر درسش حاضر می شدند؛ یعنی وی علوم الهی را تدریس می کرد و تا زیر عرش را می نگریست و به گواهی بعضی روایات،^۱ یک قسمت یا تمام اسم اعظم در اختیارش بود. ولی با وجود تمامی این علم و مقام و منزلت، وقتی فرعون از او خواست که موسی (علیه السلام) و مؤمنان را با اسم اعظمی که داشت نفرین کند، درخواستش را اجابت کرد، درحالی که از فرعون امید مقام و اموال و نزدیک شدن به او را داشت. حق تعالی در مذمت او می فرماید: ﴿وَأَنزَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾^۲ (و خبر آن مرد را برایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم و او از آن علم عاری گشت؛ پس شیطان در پی اش افتاد و در زمره گمراهان درآمد).

دسته سوم: گروهی که از سامری پیروی کردند؛ زمانی که او برایشان گوساله ای از طلا ساخت و به آنها گفت این پروردگار شماست و موسی (علیه السلام) به شما دروغ گفته است. این در حالی بود که موسی (علیه السلام) چهل شب برای میقات پروردگارش از میان قوم خود غایب شد و همچنین با وجود این بود که سامری از اولین انصار موسی (علیه السلام) بود و جبرئیل را نیز می دید. علی رغم همه این ها شیطان او را لغزند و او از غیبت موسی (علیه السلام) سوءاستفاده کرد، آن گوساله را برای مردم ساخت، آنها را به پرستش فرمان داد و وقتی بر عبادت آن گوساله اصرار ورزید، بسیاری از بنی اسرائیل را به گمراهی کشاند.

دسته چهارم: گروهی که از دستورات موسی (علیه السلام) سرپیچی کردند، مثلاً هنگامی که به آنها فرمان به جنگیدن با دشمنان را صادر کرد، به او گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا

۱. قصص الأنبياء، جزایی.

۲. سورة اعراف، آیه ۱۷۵

۲۲..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)؛ شکست منتظران

هَاهُنَا قَاعِدُونَ^۱ (... تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما همین جا نشسته‌ایم) و از همراهی با او در جنگیدن با دشمنانش امتناع ورزیدند.

دستۀ پنجم: اینان عده‌ای اندک بودند که در شناخت پیامبر خدا موسی (علیه السلام) موفق و در همراهی با او نیز پیروز شدند و در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای را برنافتند، زیرا آنها به نور خدا، نور فطرت الهی، ایمان آوردند؛ پس خوشا به حالشان و چه خوش بازگشتگاهی دارند.

سنت خداوند متعال بار دیگر با موسی (علیه السلام) که قائم اصلاحگر بنی اسرائیل بود تکرار شد؛ آنجا که گروهی اندک ایمان آوردند و بیشتر بنی اسرائیل کفر ورزیدند و در انتظار او شکست خوردند و او را با انواع تهمت‌ها، مانند سحر، شعبده‌بازی، دروغ‌گویی و ... متهم کردند.

دانیال نبی ﷺ

بعد از وفات پیامبر خدا سلیمان ﷺ، وصی او آصف بن برخیا باقی و در میان پیروان سلیمان ﷺ بود و آنها آموزه‌های دینشان را از او دریافت می‌کردند.

«سپس خداوند متعال آصف را برای مدتی طولانی غایب نمود. سپس وی برایشان ظهور کرد و میان قومش تا آنجا که خداوند اراده فرموده بود باقی بود. سپس با آنان وداع کرد. آنها به او گفتند: "کجا یکدیگر را ملاقات کنیم؟" فرمود: "بر صراط." سپس تا زمانی که خداوند اراده فرموده بود از آنها غایب شد و با غیبت او بلاها و سختی‌ها بر بنی اسرائیل شدت یافت. از میان اسیران از خاندان یهودا، چهار نفر برگزیده شدند که یکی از آنها دانیال بود و از فرزندان هارون نیز عزیر برگزیده شد، ضمن این که در آن هنگام کودکانی خردسال بودند. آنها مدتی نزد وی بودند، درحالی که بنی اسرائیل در رنج و عذاب سختی خوارکننده ای به سر می‌بردند. حجت خدا دانیال نود سال در دست بخت نصر (لعنت خدا بر او) اسیر بود. هنگامی که بخت نصر متوجه فضیلت و برتری او شد و شنید که بنی اسرائیل منتظر خروج او هستند و امید دارند با ظهور او و به دست او گشایش حاصل شود، دستور داد او را در چاهی بزرگ و وسیع بیفکنند و همراهش شیری را بگمارند که او را بخورد، ولی آن شیر به او نزدیک نشد. دستور داد به او غذا ندهند، ولی خداوند تبارک و تعالی به دست یکی از انبیای خود آب و غذایش را به او می‌رساند. دانیال روزها را روزه می‌گرفت و شب‌ها با غذایی که آن نبی برایش می‌آورد افطار می‌نمود.

فشارها بر شیعیان او شدت گرفت و قومش منتظر ظهورش بودند و بیشترشان به دلیل طولانی شدن زمان انتظار در دین به شک افتادند. هنگامی که بلاهای دانیال و قومش به پایان رسید، بخت نصر ملعون در خواب دید که گویی فرشتگان آسمان گروه‌گروه به زمین به چاهی که دانیال در آن بود فرود می‌آمدند، به او سلام می‌کردند و به او بشارت فرج و گشایش می‌دهند. صبح‌هنگام از کاری که در حق دانیال کرده بود پشیمان شد و دستور داد او را از چاه بیرون بیاورند. هنگامی که او خارج شد، به‌خاطر آنچه در حق دانیال روا

داشته بود از او عذرخواهی کرد. سپس امر نظارت در امور ممالک خود و نیز قضاوت بین مردم را به او واگذار کرد. آن دسته از بنی اسرائیل که مخفی شده بودند آشکار شدند، سرشان را بالا گرفتند و با یقین به فرج الهی به دور دانیال گرد آمدند. این وضعیت مدت زیادی به درازا نکشید، تا این که وی از دنیا رفت و امر پس از وی به عَزَّیر رسید...»^۱

«سختی‌ها بر بنی اسرائیل شدت یافت تا این‌که یحیی فرزند زکریا به دنیا آمد، پرورش یافت و ظهور کرد. نُه سال داشت که در میان مردم به خطابه ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی و یادآوری آنها به ایام‌الله، به آنها خبر داد که رنج‌های صالحان تنها به‌خاطر گناهان بنی اسرائیل است و عاقبت نیکو از آن پرهیزکاران است. و به آنها وعده داد که پس از بیست و چند سال از زمان این سخنان، فرج و گشایش آنها با قیام مسیح محقق خواهد شد. هنگامی که مسیح متولد شد، خداوند تولد او را مخفی و شخصیتش را نیز غایب نمود، زیرا وقتی که مریم او را باردار بود و به مکانی شرقی (دوردست) برده بود، زکریا و خاله مریم آمدند و از مریم پیگیر شدند و در حالی به او رسیدند که آنچه را در شکم داشت به دنیا آورده بود، درحالی که می‌گفت: ﴿يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْهُمْ﴾ (ای کاش پیش از این مرده و از یادها فراموش شده بودم). سپس خداوند متعال زبان عیسی را برای معذور داشتن مریم و اظهار حجت او باز کرد. وقتی او ظاهر شد، بلاها و درخواست گشایش در بنی اسرائیل شدت یافت و ظالمان و طاغوتیان بر آنها مسلط شده بودند، تا این‌که آنچه خداوند متعال درباره مسیح خبر داده بود اتفاق افتاد.»^۲

دعوت عیسی علیه السلام بزرگ‌ترین جناح یعنی جناح عالمان را مخاطب قرار داد؛ به‌گونه‌ای که عیسی علیه السلام با آن دسته از عالمان بنی اسرائیل که از شریعت موسی علیه السلام منحرف شده بودند رویارو گردید. کسانی که به آنچه می‌گفتند عمل نمی‌کردند و زندگی اشرافی و اسراف‌کارانه‌ای داشتند، آن هم به حساب فقرا و مستمندان. فقرا و مستمندانی که از فشار گرسنگی و فقر، ناله و فریادشان بلند بود.

در نتیجه، این عالمان بی‌عمل و در رأس آنان زعیم و رهبر دینی بنی اسرائیل، حنانيا،

۱. سوره مریم، آیه ۲۳

۲. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۵۹، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۵۹.

به شدیدترین صورت با دعوت عیسی (علیه السلام) به مقابله برخاستند، درحالی که می دانستند وعده آمدن عیسی (علیه السلام) به آنها رسیده بود و با نشانه های روشن او را می شناختند. اکثر بنی اسرائیل از آنها پیروی کردند، درحالی که بیشترین توجه عیسی (علیه السلام) بر این بود که این عالمان منحرف را رسوا کند و در برابر مردم از حقیقت آنان پرده بردارد و مانع شود که آنها مردم را به پیروی از خود وادار کنند.

عیسی (علیه السلام) رفاه زدگی عالمان بنی اسرائیل را با این جملات خود زشت و شنیع می شمرد: «خدمتکارم دستانم، مرکبم پاهایم، بسترم زمین و بالش هم سنگ است. گرم کننده ام در زمستان قسمت های شرقی زمین، چراغم در شب ماه، نان و خورشم گرسنگی، لباسم از پشم، و میوه و سبزی ام آنچه زمین برای چهارپایان و وحوش می رویند است. شب را به سر می آورم درحالی که چیزی ندارم و صبح می کنم درحالی که چیزی ندارم و حال آن که بر روی زمین کسی از من بی نیازتر نیست.»^۱

همچنین در مذمت علمای بنی اسرائیل می فرمود: «آنها را رها کنید. آنها کورهایی هستند که کورهایی را رهبری می کنند. وقتی کوری رهبر کوری شود، با هم در چاه سقوط خواهند کرد.»

و می فرمود: (۲) کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند. ۳ پس هرآنچه به شما گویند، نگاه دارید و به جا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان نکنید، زیرا آنها می گویند، ولی انجام نمی دهند ... ۱۳ وای بر شما، ای معلمان شریعت و فریسیان ریاکار، که در ملکوت آسمان ها را به روی مردم می بندید، نه خود داخل می شوید و نه داخل شوندگان را رها می کنید تا داخل شوند. ۱۴ وای بر شما، ای کاتبان و فریسیان ریاکار، خانه های بیوه زنان را می بلعید و از روی ریا نماز را طولانی می کنید؛ شما از شدیدترین عذاب ها خواهید چشید. ۱۶ وای بر شما، ای راهنمایان کوردل! (...).

در نتیجه، کسانی که در انتظار عیسی (علیه السلام) شکست خوردند، عالمان بی عمل و پیروانشان بودند، چه شاگردانشان و چه عموم مردم، به اضافه طاعت آن زمان، یعنی پیلاطس حاکم ستمگر.

محمد رسول الله ﷺ

تمام پیامبران و فرستادگان الهی به رسالت پیامبر خاتم محمد ﷺ بشارت داده‌اند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾^۱ (او را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند ...).

همچنین می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾^۲ (محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیرند و با یکدیگر مهربان. آنان را ببینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند. نشانه‌شان اثر سجده‌ای است که بر چهره آنهاست، این است وصفشان در تورات و در انجیل).

یهودیان و مسیحیان منتظر فرستاده خدا محمد ﷺ بودند و او را همچون فرزندانشان می‌شناختند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۳ (و چون ایشان را از سوی خداوند کتابی آمد که آنچه را نزدشان بود تصدیق می‌کرد و با وجود آن که پیش از آن خواستار پیروزی بر کافران بودند، وقتی آنچه می‌شناختند به‌سویشان آمد به آن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد).

همچنین می‌فرماید: ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾^۴ (او را همچون فرزندانشان می‌شناختند).

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷

۲. سوره فتح، آیه ۲۹

۳. سوره بقره، آیه ۸۹

۴. سوره بقره، آیه ۱۴۶

امام عسکری (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند یهودیان را مذمت کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ﴾ (و زمانی که برایشان آمد)، یعنی همین یهودیانی که نام برده شدند و برادران یهودی‌شان ﴿كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (کتابی از سوی خدا) به‌سوی‌شان آمد یعنی قرآن، آن کتاب ﴿مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ﴾ (که آنچه را نزدشان بود تصدیق می‌کرد)، یعنی همان توراتی که در آن بیان شده است محمد امّی از فرزندان اسماعیل است که با بهترین خلایق بعد از خودش، یعنی علی ولیّ خدا، یاری می‌شود ﴿وَ كَانُوا﴾ درحالی که این یهودیان ﴿مِّنْ قَبْلُ﴾ پیش از ظهور محمد با رسالتش ﴿يَسْتَفْتِحُونَ﴾ از خدا فتح و پیروزی را خواستار می‌شدند ﴿عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ پیروزی در برابر کافران از دشمنانشان و کسانی که در مقابلشان قد علم می‌کردند، پس خداوند برایشان گشایش می‌کرد و ایشان را یاری می‌نمود. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ﴾ (پس هنگامی که به‌سوی آنان آمد)، یعنی به‌سوی این یهودیان ﴿مَا عَرَفُوا﴾ آنچه می‌شناختند از توصیفات محمد آمد ﴿كَفَرُوا بِهِ﴾، خودشان به آن کافر شدند و به‌دلیل حسادت و ظلم بر او، نبوتش را انکار کردند و خداوند عزوجل فرمود: ﴿فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (پس لعنت خداوند بر کافران باد) ...»^۱

اسحاق بن عمار می‌گوید: از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) از این سخن خداوند تبارک‌وتعالی پرسیدم: ﴿وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (و با وجود آن که پیش از آن خواستار پیروزی بر کافران بودند، وقتی آنچه می‌شناختند به‌سوی آنان آمد، به آن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد). فرمود: «مابین محمد و عیسی (علیه السلام) قومی بودند. آنها بت‌پرستان را با آمدن پیامبر تهدید می‌کردند و می‌گفتند «به‌زودی پیامبری خروج خواهد کرد و بت‌های شما را در هم خواهد شکست و آنچه باید علیه شما انجام دهد انجام خواهد داد»؛ اما هنگامی که رسول

خدا خروج کرد به او کفر ورزیدند.»^۱

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین ﷺ روایت می‌کند که می‌فرماید: «اما اصحاب المشأمة همان یهودیان و نصارا بودند. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾^۲ (کسانی که به آنها کتاب داده بودیم او را می‌شناختند، همان‌گونه که فرزندانشان را می‌شناختند). آنها محمد و ولایت را در تورات و انجیل همان‌گونه می‌شناختند که فرزندان داخل خانه‌هایشان می‌شناختند. ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾^۳ (حق از سوی پروردگارت است، پس مبادا از تردیدکنندگان باشی). پس وقتی آنچه را می‌شناختند انکار کردند، آنها را به آن مبتلا کرد؛ پس روح ایمان را از آنها گرفت و در بدن‌هایشان سه روح ساکن شد: روح قوت، روح شهوت و روح بدن. سپس آنها را با چهارپایان مقایسه کرده، می‌فرماید: ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾^۴ (اینان چون چهارپایانی بیش نیستند)، زیرا چهارپا فقط با روح قوت بار می‌کشد، با روح شهوت می‌چرد و با روح بدن حرکت می‌کند.»^۵

یهودیان همراه اوس و خزرج در مدینه منوره ساکن شدند؛ زیرا می‌دانستند پیامبر خاتم محمد ﷺ به این مکان مهاجرت خواهد کرد؛ اما هنگامی که محمد ﷺ مبعوث شد و چیزهایی را آورد که مطابق خواست نفسشان نبود، به او کافر شدند، او را تکذیب کردند و به سحر و شاعری و دروغ و دیگر تهمت‌هایی که مردم به‌طور معمول به انبیا و فرستادگان الهی می‌چسبانند، متهم کردند.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۶

۳. سوره بقره، آیه ۱۴۷

۴. سوره فرقان، آیه ۴۴

۵. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)؛ شکست منتظران

كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ^۱ (هرگاه فرستاده‌ای آمد و چیزهایی آورد که موردپسند نفس شما نبود سرکشی کردید، گروهی را دروغ‌گو خواندید و گروهی را کشتید).

پس منتظران محمد (صلی الله علیه و آله) همان یهودیان و عالمانشان و نصارا و عالمانشان و احناف و عالمانشان بودند، اما در انتظار خود برای او شکست خوردند و جز عده‌ای اندک از آنها کسی به او ایمان نیاورد. پیامبر اکرم از کسانی که کافر شدند، شدیدترین رنج‌ها را متحمل شد تا جایی که او را سنگ‌باران می‌کردند، بر سر او می‌ریختند و به‌شدت او را کتک می‌زدند تا حدی که از شدت خون‌ریزی و ضربات بیهوش می‌افتاد. اما خداوند چنین اراده فرمود که دینش با محمد و علی و خدیجه (علیهم السلام) شروع شود، سپس منتشر شده، شرق و غرب عالم را پر کند.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲ (می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، درحالی که خدا جز به کمال رساندن نور خود نمی‌خواهد، هرچند کافران را خوش نیاید).

۱. سوره بقره، آیه ۸۷

۲. سوره توبه، آیه ۳۲

امام مهدی علیه السلام

تقریباً هیچ‌یک از ادیان گذشته نیست که با ماجرای انتظار برای اصلاحگری که در آخرالزمان می‌آید بیگانه باشد و تمام انبیا و فرستادگان به قیام قائم و این که او از نسل پیامبر خاتم محمد صلی الله علیه و آله و دوازدهمین جانشین ایشان علیه السلام است بشارت داده‌اند.

اما با این توضیح که از نظر یهودیانی که نه به رسالت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند و نه به رسالت محمد صلی الله علیه و آله، اصلاح‌کننده‌ای که در آخرالزمان می‌آید، ایلای نبی است که خداوند او را به آسمان بالا برد و به آنها وعده داده است که وی در آخرالزمان به‌سویشان بازمی‌گردد. و مسیحیانی که به رسالت محمد صلی الله علیه و آله ایمان ندارند اعتقاد دارند که عیسی علیه السلام همان مُصلِحی است که همه منتظرش هستند و این که وی به آسمان بالا برده شد، در آخرالزمان پایین خواهد آمد و زمین را پس از ویرانی اصلاح خواهد نمود.

اما اعتقاد هر دو گروه نادرست است؛ زیرا تورات و انجیل به آمدن محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران و این که قائم از نسل او صلی الله علیه و آله و دوازدهمین جانشین اوست و او زمین را پس از این که از ظلم و ستم پر شده است از عدل و داد پر می‌کند تصریح می‌نمایند. بنابراین ایلایا، عیسی و خضر علیهم السلام در آخرالزمان برای یاری دادن امام مهدی علیه السلام محمد بن حسن عسکری علیه السلام بازخواهند گشت.

برای اثبات این مطلب، به بشارت‌هایی که در تورات، انجیل، قرآن کریم و سنت شریف آمده است خواهیم پرداخت. بشارت‌هایی که همگی بیان می‌کنند و تأکید دارند که اصلاحگر و قائم، محمد بن حسن عسکری علیه السلام از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوازدهمین نفر از جانشینان آن حضرت است.

اول: بشارت در تورات و انجیل

از ابومفضل در حدیثی طولانی نقل شده است: «عالمان مسیحی نجران صحیفه بزرگ

آدم را آوردند و از آن سخنی طولانی دربارهٔ خبر مربوط به پیامبر، خصوصیاتش، صفات خاندانش، اوصیایش و منزلت و مرتبت آنها نزد خداوند عزوجل نقل کردند، تا آنجا که می‌گوید: سپس آن قوم به آنچه بر موسی نازل شده بود رسیدند و در سفر دوم تورات آن را حذف کردند: این که من در [شهر] امین از فرزندان اسماعیل پیامبری را مبعوث خواهم کرد، کتابم را بر او نازل خواهم کرد و او را با شریعت استوار برای همهٔ مخلوقاتم مبعوث خواهم داشت، حکم خود را به او می‌دهم و با فرشتگان و سپاهیانم او را تأیید و یاری می‌کنم. نسل او از دختر پربرتک او خواهد بود که من خود او را مبارک نمودم. سپس از دو پسر آن دختر، همانند اسماعیل و اسحاق، دو شاخه برای دو ملت عظیم قرار خواهم داد و آنها را بسیار بسیار بزرگ خواهم گرداند. از آنها دوازده سرپرست خواهد بود. دینم را برای محمد (ص) کامل گرداندم، و آنچه از پیام و حکمت با او فرستاده بودم به کمال رساندم، و با او انبیا و فرستادگانم را خاتمه می‌دهم. پس برای محمد (ص) و امتش «آن ساعت» بر پا خواهد شد.»^۱

- خلاصهٔ مطلبی از فصل اول کتاب «حسام الشیعه»: «زمان صاحب نزدیک شد. آن روز، روز تلخی است که شجاعان از آن گریزان‌اند، روز تنگ شدن قلب و روز اضطراب احوال است. تاریکی، فریاد، تئدباده‌ها و صدای عظیم در شهرهای آباد، مکان‌ها و اتاق‌های بلندمرتبه خواهد بود. مردم مضطرب شده، به دلیل نافرمانی از صاحب- به‌سان نابینایان راه خواهند رفت. خون‌هایشان ریخته شده، جسد‌هایشان کوفته می‌شود. طلاها و نقره‌هایشان در روز غضب صاحب، آنها را نجات نخواهد داد، زیرا هنگام غضب صاحب، هرآنچه بر زمین است خواهد سوخت.»^۲

- عبدالله بن سلیمان که اهل مطالعه بود، نقل می‌کند: در انجیل خواندم که اوصاف پیامبر را ذکر کرده بود، تا آنجا که خدای متعال به عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: «تو را به‌سوی خودم

۱. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۴۰؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۴۱.

بالا می‌برم، سپس در آخرالزمان تو را فرومی‌فرستم تا در امت آن پیامبر عجایب را بینی و آنها را در برابر دجال ملعون یاری کنی. تو را در وقت نماز هبوط می‌کنم تا با آنها نماز بخوانی. آنها امتی هستند که مورد رحمت قرار گرفته‌اند.»^۱

برای اطلاع بیشتر، خواننده محترم را به جلد اول از کتاب الزام الناصب ارجاع می‌دهیم که در آن سی و شش بشارت از کتاب‌های قدیمی پیامبران آمده است.

دوم: وعده به امام قائم (علیه السلام) در قرآن کریم

حق تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَوْسَلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲
(می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند، ولی خدا کامل‌کننده نور خویش است، اگرچه کافران را خوش نیاید * او کسی است که فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان را خوش نیاید).

می‌فرماید: «به‌وسیله قائم از آل محمد، تا این که هنگامی که خروج کند، آن را بر همه ادیان غالب می‌گرداند تا غیر خدا عبادت نشود، و این همان سخن اوست که "زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم لبریز شده است."»^۳

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این سخن خداوند عزوجل ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾^۴ (روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش

۱. همان، ص ۱۴۹

۲. سوره صف، آیه ۸ و ۹

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۵.

۴. سوره انعام، آیه ۱۵۸

خیری به دست نیاورده است سودی نخواهد)، آمده است که فرمود: «این آیات و نشانه‌ها همان امامان هستند و آن نشانه‌ای که منتظرش هستند، قائم است. پس در آن روز، ایمان کسی که پیش از «قیام او با شمشیر» ایمان نیاورده باشد سودی نخواهد داشت، حتی اگر به امامان پیش از او از پدرانش ایمان داشته باشد.»^۱

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾^۲ (یا آن کس که دعای درمانده‌ای را هنگامی که او را می‌خواند اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌نماید و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری هم همراه الله وجود دارد؟ چه اندک یادآور می‌شوید!).

از امام باقر (علیه السلام) درباره این سخن خداوند عزوجل ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ (یا آن کس که دعای درمانده‌ای را هنگامی که او را می‌خواند اجابت می‌کند) روایت شده است که می‌فرماید: «این آیه درباره قائم نازل شده است. هنگامی که خروج می‌کند عمامه بر سر گذاشته، در مقام نماز می‌گزارد و به درگاه پروردگارش تضرع می‌نماید. پس هرگز پرچمی برایش باز نخواهد شد [کسی در برابرش قد علم نخواهد کرد].»^۳

حق تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى﴾^۴ (بگو هریک منتظریم. پس مترصد باشید که به‌زودی خواهید دانست یاران راه سلامت چه کسانی هستند و چه کسی هدایت یافته است).

عیسی بن داوود نجار از ابوالحسن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «از پدرم درباره این سخن خداوند عزوجل ﴿قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ

۱. کمال الدین، ص ۱۸.

۲. سوره نمل، آیه ۶۲

۳. تأویل الآیات، ج ۱، ص ۴۰۳.

۴. سوره طه، آیه ۱۳۵

الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى^۱ (بگو هر یک منتظریم. پس مترصد باشید که به زودی خواهید دانست یاران راه سلامت چه کسانی هستند و چه کسی هدایت یافته است) پرسیدم، فرمود: راه سلامت همان قائم است و هدایت آن است که به طاعت او هدایت یابند. آیه ای مشابه این آیه در کتاب خدا هست که می فرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾^۲ (و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، سپس هدایت گردد)؛ فرمود: "به ولایت ما."^۳

حق تعالی می فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^۴ (بگو: اگر آبتان در زمین فرورود، چه کسی شما را آب روان خواهد داد؟).

از ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) درباره این سخن خداوند عزوجل ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ (بگو اگر آبتان در زمین فرو رود، چه کسی شما را آب روان خواهد داد؟) روایت شده است که فرمود: «این آیه درباره قائم نازل شده است. می فرماید: "اگر امام شما غایب شود طوری که ندانید او کجاست، چه کسی برایتان امام ظاهر می آورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا را برایتان بیاورد؟"»^۵

و دهها آیه دیگر که درباره وعده آمدن امام مهدی (علیه السلام) سخن می گویند و در کتابهای حدیث آمده اند. کسی که خواهان مطالب بیشتری است می تواند به کتابهای مفصل مراجعه کند.

۱. همان

۲. سوره طه، آیه ۸۲

۳. تأویل الآیات، ج ۱، ص ۳۲۳.

۴. سوره ملک، آیه ۳۰

۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵.

رنج و سختی امت در غیبت امام مهدی (علیه السلام)

کسی که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به جست و جو بپردازد می بیند که رنج و محنت غیبت امام قائم (علیه السلام) از بزرگ ترین رنج هاست که به خاطر فراوانی فتنه ها و انحرافات در آن بازه زمانی جان فرسا خواهد بود. به همین جهت به مطالعه جزئیات این رنج ها و محنت ها در روایات اهل بیت (علیهم السلام) خواهیم پرداخت.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرموده است:

«وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱ (و آن را در فرزندان خود سخنی پاینده کرد، شاید بازگردند)، درباره ما نازل شده است. پس امامت تا روز قیامت در نسل حسین خواهد بود. و امام غایب از ما دو غیبت دارد که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است. غیبت اول، شش روز، شش ماه یا شش سال است، اما دیگری مدتش به طول خواهد انجامید تا آنجا که بیشتر کسانی که به او ایمان داشتند از این امر باز می گردند. پس بر وی باقی نمی ماند، مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و از آنچه ما حکم کرده ایم تنگی و حرجی در خود نمی بیند و تسلیم ما اهل بیت است.»^۲

امام رضا (علیه السلام) از پدرش، از پدرانیش، از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت می کند: «رسول خدا فرمود: به طور قطع قائم از فرزندان من با عهد نوشته شده از سوی من غیبت خواهد کرد تا آنجا که بیشتر مردم می گویند، «خداوند دیگر در آل محمد حاجتی ندارد»؛ و عده دیگری در ولادت او شک می کنند. پس هرکس دوران او را درک کند باید به دینش تمسک جوید و با شک و تردید خود برای شیطان در وجودش راهی قرار ندهد که (در این صورت) او را از آیین من بلغزند و از دین من خارج کند - که او در گذشته پدر و مادر شما را از بهشت خارج کرد.

۱. سوره زخرف، آیه ۲۸

۲. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کمال الدین و تمام النعمة.

و خداوند عزوجل شیاطین را سرپرست کسانی قرار می‌دهد که ایمان نمی‌آورند.»^۱

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «مانند زنبور در میان پرندگان باشید. پرنده‌ای از پرندگان نیست، مگر این که زنبور را ضعیف می‌شمارد و اگر پرندگان برکتی را که درون اوست می‌دانستند، با آن چنین نمی‌کردند. با زبان‌ها و بدن‌هایشان با مردم رفت‌وآمد کنید و با دل‌ها و کارهایشان با آنان مخالفت کنید. قسم به خدایی که جانم در دستان اوست، آنچه را که دوست دارید نمی‌بینید، تا این که برخی از شما در صورت برخی دیگر آب دهان بیندازید و برخی از شما برخی دیگر را دروغ‌گو بنامید و از میان شما (یا فرمود: از میان شیعیان من) فقط مانند سرمه در چشمان و نمک در غذا باقی بماند. برای شما، مثال مردی را می‌زنم که غذایی دارد و آن را تمیز و پاک می‌کند. سپس آن را به جایی می‌برد و آن را تا زمانی که خدا بخواهد رها می‌کند. سپس نزد آن بازمی‌گردد و می‌بیند که کرم در آن وجود دارد. آن را بیرون می‌آورد و تمیز و پاک می‌کند. سپس غذا را به خانه بازمی‌گرداند و تا زمانی که خداوند بخواهد رها می‌کند. سپس دوباره نزد آن بازمی‌گردد و می‌بیند که کرم در آن رشد کرده است. آن را بیرون می‌آورد و تمیز و پاک می‌کند و آن را بازمی‌گرداند. همین‌گونه ادامه می‌یابد تا این که مقداری از آن، که اندک است، باقی می‌ماند که دیگر کرم به آن زبانی نمی‌رساند. شما نیز به همین صورت متمایز می‌شوید، تا این که از میان شما تنها گروهی اندک باقی بمانند که فتنه و آزمایش به آنان هیچ زبانی نرساند.»^۲

عبدالله بن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمود: «... نه‌همین آنها قائم اهل بیت من و مهدی امتم است؛ شبیه‌ترین مردم به من در شمایل، گفتار و کردارش. بعد از غیبتی طولانی و حیرتی تاریک ظهور خواهد کرد. پس امر خدا را آشکار می‌کند، دین خدا را به

۱. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. همان، غیبت نعمانی، ص ۲۱۷.

۴۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)؛ شکست منتظران

پیروزی می‌رساند، تأیید شده به یاری خداست و به وسیله فرشتگان الهی یاری می‌شود...»^۱
حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۲ (و مانند کسانی که در گذشته کتاب به آنها داده شد نباشید. مدت برای آنها طولانی شد، پس دل‌هایشان سخت گردید؛ و بسیاری از آنها فاسق‌اند).

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود: «این آیه درباره اهل زمان غیبت و ایام آن نازل شده است، نه دیگران و منظور از «مدت» مدت غیبت است.»^۳

از موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «هنگامی که پنجمین از هفتمین فرزندان غایب شد، خدا را، خدا را، (به یاد داشته باشید) درباره دینتان که کسی شما را از آن نلغزاند. پسر، گریزی از غیبتی برای صاحب این امر نیست تا آنجا که کسانی که به این امر اعتقاد دارند از آن برمی‌گردند، و این همان رنجی است از سوی خداوند عزوجل که خلق را با آن می‌آزماید.»^۴

یمان تمار می‌گوید: «نزد اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) نشسته بودیم که به ما فرمود: "به‌ناچار صاحب این امر غیبتی دارد. کسی که در این غیبت به دین خود عمل کند مانند کسی است که با دست خود خار می‌کند." سپس فرمود: "کدام‌یک از شما حاضر است به خارهای بیابان چنگ بزند؟"^۵

ابان بن تغلب می‌گوید: ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که بین دو مسجد

۱. الزام الناصب، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. سوره حدید، آیه ۱۶

۳. الزام الناصب، ج ۱، ص ۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۵. کافی، ج ۱، ص ۲۷۶.

حمله ناگهانی روی دهد، چه حالی خواهی داشت؟ (در آن زمان) علم پنهان می شود همان طور که مار در سوراخ خود پنهان می شود. شیعیان دچار اختلاف می شوند و بعضی از آنان بعضی دیگر را دروغ گو می نامند و بعضی از آنها روی بعضی دیگر آب دهان می اندازند.» عرض کردم: فدای شما شوم، در آن زمان خیری نیست! به من فرمود: «تمام خیر همان هنگام است.» و این را سه بار تکرار فرمود.^۱

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که می فرماید: «پس از به قتل رسیدن عثمان، هنگامی که با امیرالمؤمنین بیعت شد، ایشان بر منبر بالا رفت و خطبه ای خواند و در آن فرمود: "آگاه باشید که بلاها و امتحان شما بازگشته است، درست مانند روزی که خداوند پیامبر را مبعوث فرمود. سوگند به آن کس که او را به حق مبعوث کرد، به شدت آزموده می شوید و به شدت غربال می شوید، تا آنجا که پایین دست های شما بالا می آیند و بالادست ها پایین می روند و بسیار کسانی که کوتاهی کرده بودند سبقت می گیرند و بسیار کسانی که سبقت گرفته بودند کوتاهی خواهند کرد. به خدا سوگند، من هیچ نشانه ای را پنهان نکردم و هرگز دروغی نگفتم، و به چنین مقام و چنین روزی به من خبر داده شده است."»^۲

ابن ابی یعفور می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «وای بر طغیانگران عرب، از امری که نزدیک است.» گفتم: فدایت شوم، چقدر از عرب ها با قائم هستند؟ فرمود: «تعدادی اندک.» عرض کردم: به خدا قسم بسیاری از آنها این امر را توصیف می کنند. فرمود: «گریزی نیست از این که مردم آزموده شوند، پاک سازی شوند و غربال شوند و بسیاری از مردم از این غربال سقوط خواهند کرد.»^۳

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، غیبت نعمانی، ص ۲۰۹.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۱۲؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۷.

۴۲..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)؛ شکست منتظران

منصور می‌گوید: اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «ای منصور، به‌راستی که این امر به شما نمی‌رسد، مگر پس از مایوس شدن، و به خدا سوگند به شما نخواهد رسید تا از یکدیگر جدا شوید، و به خدا سوگند نمی‌رسد تا خالص شوید، و به خدا سوگند نمی‌رسد تا آن‌که بدبخت است بدبخت شود و آن‌که سعادت‌مند است سعادت‌مند شود.»^۱

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «به‌راستی دل‌های مردان از این حدیث شما مُشَمَّز می‌شود. پس هرکس به آن اقرار کند، بیشتر به او بگویید و هرکس آن را انکار کرد رهایش کنید. گریزی از فتنه‌ای نخواهد بود که در آن هر یار پنهانی و هر دوست نزدیکی سقوط می‌کند، تا آنجا که کسانی سقوط خواهند کرد که تار مویی را به دو نیم تقسیم می‌کنند؛ تا آنجا که به جز ما و شیعیانمان کسی باقی نخواهد ماند.»^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «و از بزرگ‌ترین آزمایش‌ها و بلاها این است که صاحبشان به‌صورت جوانی به‌سوی آنها خروج می‌کند، درحالی‌که آنها او را پیرمردی سالخورده تصور می‌کرده‌اند.»^۳

ابوبصیر می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خداوند این امر را با کسانی یاری می‌کند که هیچ سهمی در آن ندارند؛ و هنگامی که امر ما فرارسد، کسانی که در آن روز در عبادت به‌ها باقی مانده‌اند به‌طور قطع از آن خارج خواهند شد.»^۴

در حاشیه کتاب غیبت طوسی (علیه السلام)، توضیحی برای این حدیث دیده می‌شود که متن آن به شرح زیر است:

«شاید مراد این باشد که در این روز- بیشتر کسانی که یاریگر حق و انصار شیعه

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۸، غیبت نعمانی، ص ۲۱۰.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۹۴.

۴. غیبت طوسی، ص ۲۹۷.

هستند جماعتی هستند که هیچ نصیبی در دین ندارند و اگر قائم ظهور و خروج کند، کسانی که مردم می‌دانند آنان، به‌واقع یا به‌طور مجازی، در عبادت بت‌ها باقی مانده اند یا مردم او را مؤمن به حساب می‌آورند یا هنگام ظهور قائم به عبادت بت‌ها مشغول هستند، از این دین خارج می‌شوند.»

اما دربارهٔ استدلال و محاجهٔ دین‌داران و روشنفکران سطح بالا و موضع‌گیری آنها در برابر امام، آنها قرآن را علیه ایشان تأویل می‌کنند و براساس آن با او به جنگ برمی‌خیزند و این در حالی است که تأویل قرآن و شناختن علوم قرآن برای عامهٔ مردم جایز و امکان‌پذیر نیست و حتی برای روشنفکران متوسط، بلکه این کار مختص صاحبان فرهنگ‌های دینی گسترده است که عالمان بدنه‌اد ازجملهٔ آنها هستند.

محمد بن ابوحمره از بعضی یارانش نقل می‌کند: از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «قائم در جنگ خود چیزهایی را مشاهده خواهد کرد که رسول خدا با آن مواجه نشده بود. رسول خدا به‌سوی آنان آمد درحالی‌که آنها سنگ‌ها و چوب‌های تراشیده‌شده را می‌پرستیدند. اما دربارهٔ قائم، آنها بر او خروج می‌کنند درحالی‌که کتاب خدا را علیه او تفسیر می‌کنند و براساس آن با او می‌جنگند.»^۱

ابوحمرهٔ ثمالی می‌گوید: شنیدم امام باقر (علیه السلام) می‌فرمود: «هنگامی که صاحب این امر ظاهر شود، از سوی مردم با چیزهایی روبه‌رو می‌شود که رسول خدا با آنها مواجه شد و حتی با بیش از آن.»^۲

محمد بن منصور عقیلی از پدرش نقل می‌کند: من و حارث بن مغیره و گروهی از همراهانمان نشسته بودیم. ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) سخن ما را می‌شنید؛ به ما فرمود: «شما چه فکر می‌کنید؟ هرگز، هرگز. نه به خدا سوگند، آنچه به‌سوی آن چشم دوخته‌اید به

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۸.

۲. همان

وقوع نخواهد پیوست تا این که غربال شوید. به خدا سوگند، آنچه به آن چشم دوخته‌اید واقع نخواهد شد تا خالص شوید. نه به خدا سوگند، آنچه به آن چشم دوخته‌اید نخواهد شد تا جداسازی شوید. به خدا سوگند، آنچه انتظاش را می‌کشید نخواهد شد، مگر بعد از مأیوس شدن. نه به خدا سوگند، آنچه منتظرش هستید نخواهد شد تا هرکس بدبخت است بدبخت شود و آن‌کس که سعادت‌مند است سعادت‌مند شود.»^۱

ناکامی در شناخت امام مهدی (علیه السلام) و استقبال از ایشان

در مقدمه این بحث، گفتم گروهی از امت، که اکثریت هستند، در شناخت و استقبال از امام مهدی (علیه السلام) شکست می‌خورند و گروهی دیگر در همراهی با وی و اطاعت از او ناکام می‌مانند. در ادامه، ابتدا با مجموعه اول و سپس با مجموعه دوم آشنا خواهیم شد، البته با استناد به متون شریف صادرشده از اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، چراکه تنها این متون را سودمند می‌شماریم، نه سخنان دیگران را.

ناکام ماندن در شناخت امام به چند سبب روی می‌دهد: ازجمله این که ایشان به شکل یک جوان می‌آید، درحالی که مردم گمان می‌کنند او باید پیرمردی سالخورده باشد. دیگر این که بسیاری از منحرفان و بدعت‌گذاران را به قتل می‌رساند. وی بسیاری از عالمان بی‌عمل را که مردم گمان می‌کنند صالح و نیکوکار هستند، خواهد کشت. دیگر این که با خود کتابی جدید و سنتی جدید می‌آورد و دین را از نو پایه‌ریزی می‌کند. یاران و پیروان او، ضعیفانی از جامعه و انسان‌هایی ساده هستند و این برای مردم دشوار است که از چنین اشخاصی پیروی کنند. همچنین زمان غیبت طولانی شده و قلب‌ها سخت شده است؛ و بسیاری دلایل دیگر.

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند،

مردم او را انکار می‌کنند، زیرا وی با چهرهٔ جوانی برومند به‌سوی ایشان باز می‌گردد و تنها کسانی بر ولایت او استوار می‌مانند که خداوند در عالم نخستین ذر، عهد و پیمان او را از آنها گرفته است.^۱

روایت بعدی بیان می‌کند ایشان هفتاد تن از بزرگان را به قتل می‌رساند که ریشهٔ فتنه و اختلاف داخلی شیعیان هستند و به نظر می‌رسد آنها از عالمان بدنهاد گمراه‌کننده باشند، همان‌طور که شیخ کورانی در کتاب عصر ظهور خود بیان کرده است.^۲

از مالک بن ضمیره نقل شده است: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «ای مالک بن ضمیره، چگونه خواهی بود، هنگامی شیعیان این‌گونه اختلاف می‌کنند؟»، و حضرت انگشتان دو دست مبارکش را در هم کردند. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، در آن زمان هیچ خیری وجود ندارد. حضرت فرمود: «تمام خیر در آن زمان است. ای مالک، آن زمان قائم ما قیام می‌کند. به‌سراغ هفتاد نفر که به خدا و پیامبرش دروغ می‌بندند می‌رود و آنها را می‌کشد و سپس خداوند شیعیان را بر یک امر متحد می‌سازد.»^۳

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: «هنگامی که قائم به پا خیزد، به‌سوی کوفه می‌رود. چند ده هزار نفر از بت‌ریه که با خود سلاح دارند، به او می‌گویند: "به همان جا که آمده‌ای برگرد، ما به تو، ای فرزند فاطمه، نیازی نداریم." پس شمشیر را در میان‌شان قرار می‌دهد و تا آخرین‌شان را می‌کشد. سپس به کوفه داخل شده، تمام منافقان شکاک را از بین می‌برد، کاخ‌هایشان را ویران می‌سازد و مبارزین‌شان را می‌کشد تا خداوند عزوجل راضی شود.»^۴

اما دربارهٔ چگونگی شروع دعوت امام و ناخوشایند آمدن آن برای مردم و دشمنی آنها

۱. غیبت طوسی، ص ۲۸۳، غیبت نعمانی، ص ۲۱۹.

۲. ص ۱۴۹.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۱۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲.

با دعوت و همچنین لعن و نفرین کردن پرچم امام، مواردی را از کلام اهل بیت (علیهم السلام) با هم مرور می‌کنیم.

از ابان بن تغلب روایت شده است: شنیدم ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هنگامی که پرچم حق نمایان شود، اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند. آیا می‌دانی چرا؟» گفتم: خیر. فرمود: «از آنچه از بنی‌هاشم می‌بیند.»^۱

از ابوبصیر نقل شده است: ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «قائم خروج نمی‌کند تا حلقه کامل شود.» عرض کردم: حلقه با چه تعدادی کامل می‌شود؟ فرمود: «ده هزار نفر که جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ، آنها را همراهی می‌کنند. سپس پرچم را به اهتزاز درمی‌آورد و آن را حرکت می‌دهد، پس نه در مشرق و نه در مغرب کسی باقی نمی‌ماند، مگر این که آن را نفرین می‌کند، درحالی که آن پرچم، پرچم رسول خداست که جبرئیل در روز بدر آن را پایین آورده بود...»^۲

ابوبیحی حکیم بن سعید می‌گوید: شنیدم علی (علیه السلام) می‌فرمود: «یاران و اصحاب قائم جوان هستند، به‌طوری که در میان آنان پیران نیستند، مگر مانند سرمه در چشم یا نمک در میان توشه؛ که کمترین مقدار توشه، نمک است.»^۳

ابراهیم بن عبدالحمید نقل می‌کند، کسی که از امام صادق (علیه السلام) شنیده است به من خبر داد که ایشان فرمود: «آنگاه که قائم خروج کند، کسی که گمان می‌شد اهل این امر است از آن بیرون می‌رود و کسانی شبیه خورشیدپرستان و ماه‌پرستان وارد آن می‌شوند»^۴ و این نشان می‌دهد بسیاری از شخصیت‌هایی که مردم گمان می‌کنند یاوران امام مهدی (علیه السلام) هستند، از

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۲۰.

۳. همان، ص ۳۳۰.

۴. غیبت نعمانی، ص ۳۳۲.

یاری دادن امام خارج می‌شوند و بسیاری از کسانی که به صفت دین‌داری معروف نیستند وارد جرگه یاران امام مهدی (علیه السلام) خواهند شد، البته پس از آن که خداوند با هدایت به شناخت امام و یاری او بر آنها منت نهاد.

شکست در همراهی با امام مهدی (علیه السلام)

بسیاری از امت‌ها پس از آن که انبیا را شناخته و به آنها ایمان آوردند، در همراهی با آنها شکست خورده‌اند. این روش با امام مهدی (علیه السلام) نیز تکرار خواهد شد، به‌گونه‌ای که بسیاری از کسانی که به آن حضرت ایمان می‌آورند و وی را تصدیق و یاری نموده‌اند، در امتحان ناکام شده و از امام مهدی (علیه السلام) روی‌گردان خواهند شد.

از اباجعفر امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «قائم به‌گونه‌ای قضاوت می‌کند که برخی از یارانش که در کنارش جنگیده‌اند آن را نمی‌پسندند و آن، قضاوت آدم است. پس به‌سمت آنان می‌رود و گردنشان را می‌زند. سپس برای بار دوم قضاوت می‌کند و گروهی دیگر از آنان که در صفش جهاد کردند، آن را نمی‌پسندند و آن قضاوت داوود است، پس به‌سمتشان می‌رود و گردن‌هایشان را می‌زند. سپس برای بار سوم قضاوت می‌کند که قضاوت ابراهیم است، باز گروهی از آنان که با شمشیر در راه او جنگیده بودند، قضاوتش را نمی‌پسندند. پس به آنان رو می‌کند و همه را گردن می‌زند. سپس برای بار چهارم قضاوت می‌کند که قضاوت محمد است که کسی بر او اعتراض نمی‌کند.»^۱

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «گویی قائم را بر منبر کوفه می‌نگرم که گردش سیصد و سیزده مرد به تعداد یاران رسول خدا در جنگ بدر هستند، آنان صاحبان ولایت و فرمانروایی و حاکمان خدا در زمینش بر خلقش هستند، تا این که قائم از قبای خود نامه‌ای مَهرشده با مهری طلایی بیرون آورد که وصیتی از سوی رسول خداست. سپس

همانند گوسفندان وحشت زده از گردش می‌رمند و جز وزیر و یازده نقیب کسی باقی نمی‌ماند، همانند آنان که با موسی بن عمران باقی ماندند. آنها در زمین پراکنده می‌شوند و راهی برای برون رفت از او نمی‌یابند، پس به سوی او باز می‌گردند. حَقّاً که من می‌دانم او به آنها چه می‌گوید که آنها به آن کافر می‌شوند.»^۱

شایسته است هنگامی که مؤمن این روایات را می‌خواند چهارستون بدنش به لرزه درآید؛ زیرا این کسانی که از امام مهدی (علیه السلام) روی می‌گردانند سبب و سبزه نفر اصحاب خالص آن حضرت هستند. از خداوند متعال می‌خواهیم ما را از هر فتنه‌ای نجات بخشد و بر یاری دادن امام مهدی (علیه السلام) و ثابت قدم ماندن بر آن و پیروزی و حسن عاقبت موفق گرداند که او شنوای اجابت کننده دعاست.

فضل از عبدالرحمان بن ابی‌هاشم، از علی بن ابی‌حمزه، از ابوبصیر، از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «یاران موسی با نهری آزموده شدند که این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ (خداوند شما را به جوی آبی می‌آزماید) و اصحاب قائم نیز با همانند آن آزموده می‌شوند.»^۲

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «... تا به تعبیه می‌رسد که مردی از پشت پدرش و از همه مردم نیرومندتر و شجاع‌تر است (به غیر از صاحب این امر)، در مقابلش می‌ایستد و می‌گوید: "فلانی، این چه کاری است که می‌کنی؟ به خدا قسم، تو مردم را مانند چهارپایان فراری می‌دهی. آیا این کارها با عهده‌ای از رسول خدا انجام می‌شود یا چیز دیگری؟" پس آن خدمتکاری که متصدی امر بیعت بود بر او بانگ می‌زند، "در جای بنشین، وگرنه به خدا سوگند، سر از بدنت جدا می‌کنم." اما حضرت قائم به او می‌فرماید: فلانی، ساکت باش. آری، به خدا سوگند، عهدنامه‌ای از رسول خدا همراه من است! بعد صدا می‌زند: "فلانی،

۱. همان، ص ۵۱۰

۲. غیبت طوسی، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

آن خورجین یا کیف یا صندوقچه را بیاور. "پس آن را می آورند و عهدنامه رسول خدا را می خواند. آن مرد عرض می کند: "خداوند مرا فدای تو گرداند، سر مبارکت را نزدیک بیاور تا بر آن بوسه زنم. "پس آن جناب، سر مبارک خویش را پیش می آورد و آن مرد میان چشمان حضرت را می بوسد. سپس می گوید: "خداوند مرا فدای تو سازد، بار دیگر از ما بیعت بگیر؛ که آن حضرت بیعت خود را تجدید می کند." ^۱

از ابو عبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «مردی بالای سر قائم به او امر و نهی می کند. ناگهان می فرماید: "بیاوریدش." او را پیش پاهایش می آورند و امر می کند گردنش را بزنند. و کسی باقی نمی ماند، مگر این که از او ترسان و خاشع باشد.» ^۲

از امام صادق (علیه السلام)، از پدرانش، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود: «هنگامی که مرا به آسمان بردند، خداوند جل جلاله به من وحی فرمود، تا آنجا که فرمود، خداوند عزوجل فرمود: "سرم را بالا گرفتم و خود را در برابر نورهای علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت بن الحسن قائم که در وسط آنها همچون ستاره ای درخشان بود، دیدم. عرض کردم، پروردگارا، اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: این ها امامان هستند و این قائمی است که حلالم را حلال و حرامم را حرام می کند و با او از دشمنانم انتقام می گیرم. او آرامش و آسودگی اولیای من است و او همان کسی است که قلب های شیعیان تو را از ظالمان، منکران و کافران بهبود می دهد، لات و عزی را تروتازه بیرون می آورد و آنها را می سوزاند؛ که فتنه مردم در آن روز با آن دو، شدیدتر از فتنه گوساله و سامری است...» ^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۴۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

از بشر نبال، از امام صادق (علیه السلام)، روایت شده است که فرمود: «آیا می‌دانی اولین چیزی که قائم با آن شروع می‌کند چیست؟» عرض کردم: «خیر». فرمود: «این دو را همچون دو گیاه سبز و تازه بیرون می‌آورد (اولی و دومی)، آنان را آتش می‌زند و خاکسترشان را به باد می‌سپارد، و مسجد را ویران می‌کند.» سپس فرمود: «رسول خدا فرموده است: "سقفی چون سقف موسی" و بیان فرمود: «آستانه مسجد رسول خدا از گل بود و کناره‌هایش از شاخه‌های نخل.»^۱

از ابوعبدالله [امام صادق] (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «قائم (علیه السلام) پیش می‌آید و به سرعت آماده می‌شود تا دیواری را که بر روی قبر است خراب کند (یعنی قبر اولی و دومی). خداوند بادی شدید و رعدوبرق‌هایی برمی‌انگیزاند تا آنجا که مردم گویند، این‌ها به‌خاطر آن عمل است. یارانش از گردش پراکنده می‌شوند تا آنجا که کسی باقی نمی‌ماند. پس آن حضرت کلنگ به دست می‌گیرد و خود اولین کسی است که با کلنگ ضربه می‌زند. سپس وقتی اصحابش می‌بینند که او با دستان خودش با کلنگ ضربه می‌زند به‌سویش باز می‌گردند. در آن روز، فضل و برتری برخی بر برخی دیگر به اندازه مقدار پیشی گرفتنشان بر یکدیگر است. دیوار را خراب می‌کنند و سپس آن دو نفر را همچون دو شاخه تروتازه بیرون می‌آورند. سپس آن دو را لعنت می‌کند، از آنها دوری می‌جوید و به دارشان می‌کشد. سپس آنان را پایین می‌آورد و می‌سوزانندشان و خاکسترشان را بر باد می‌دهد.»^۲

می‌گوییم: جا دارد هر مؤمنی از این حوادث عبرت بگیرد، به خود بازگردد و با احتیاط تمام مراقب باشد که در دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) قرار نگیرد و شبانه‌روز در راه رضای خداوند متعال عمل کند، باشد که خدای متعال بر او منت نهد و به شناخت حق و نصرت آن، و نیز شناخت باطل و دشمنی با آن، توفیقش عطا فرماید. و شایسته است در انتخاب امام و

۱. همان، ص ۳۸۶

۲. همان

مقتدای خود دقت عمل به خرج دهد که اگر آن شخص بر اخلاق قرآن کریم و اخلاق اهل بیت (علیهم السلام) سازگار باشد، از او پیروی و به او اقتدا کند.

اما اگر آن شخص از دوستان شهرت و منصب باشد و به دنبال بسیار شدن پیروان و اموال باشد و از کسانی باشد که همه را به سوی خودشان دعوت می کنند، درحالی که دعوت به امام مهدی (علیه السلام) را ترک گفته اند، واجب است چنین اشخاصی را ترک کرده و از آنها تبعیت نکند و حتی دشمنی با آنها ازجمله واجبات خواهد بود. زیرا اینان جامعه را به دسته ها و حزب های مختلف پاره پاره می کنند، به طوری که هر حزبی، گروه دیگر را لعنت می کند و به دنبال آن، این اشخاص در آینده جامعه را به سوی دشمنی با امام مهدی (علیه السلام) و عدم یاری و نصرت ایشان سوق می دهند، زیرا اختلاف و چنددستگی هیچ گاه منجر به وحدت نمی شود.

* * *

پایان

ارشادات اهل بیت علیهم السلام برای نجات از فتنه‌ها

پیش از قیام قائم علیه السلام

در این میحث، به نوع فتنه‌ها و سختی‌ها و نیز سرگردانی و حیرت مردم در آنها خواهیم پرداخت، تا آنجا که بسیاری از مدعیان علم و دین در آن فتنه‌ها حیران می‌شوند و در آزمون ناکام می‌مانند و قربانی شمشیر قائم آل محمد علیهم السلام خواهند شد.

شاید به ذهن چنین‌طور کند که این چیزی فراتر از تاب‌وتوان مردم است و به‌ناچار باید راهی برای نجات مردم از این فتنه‌ها و سرگردانی وجود داشته باشد و آنها را به ساحل امن برساند.

پاسخ این پرسش: تمام مردم در میدان غربال و پاک‌سازی پیش از قیام قائم علیه السلام قرار دارند و هیچ‌کس، نه عالم و نه جاهل، از این غربال مستثنا نیست، بلکه همگی بدون استثنا در این امتحان قرار دارند. پس ممکن نیست راه خروج و نجات از فتنه‌های هم‌عصر زمان غیبت را بشناسیم، مگر از طریق شخصی که از نقص و لغزش معصوم باشد و تضمین شده باشد که از این فتنه‌ها پیروز و سربلند بیرون خواهد آمد. طبیعتاً چنین اشخاصی یافت نمی‌شوند، مگر در چهارده معصوم علیهم السلام یا کسانی که نایب خاص ایشان باشند. و ائمه علیهم السلام به بسیاری از راه‌هایی که ممکن است مردم را از آن فتنه‌ها نجات بدهد اشاره فرموده‌اند، اگر به این ارشادات گردن نهند و تعصب و تقلید کورکورانه بر آنان مسلط نشده باشد.

در اینجا، به برخی از مواردی که ائمه علیهم السلام بیان کرده‌اند اشاره‌ای خواهیم داشت، به این امید که در روشن شدن راه خروج از این فتنه‌ها برای ما و شما سودمند افتد.

۱. بازگشت به قرآن کریم

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «.... در امر ما و آنچه از ما به شما رسد نظر کنید، اگر آن را موافق قرآن یافتید، آن را بگیرید و اگر موافق نیافتید، رهاش کنید. و اگر امر بر شما مشتبه شد، توقف کنید و آن را به ما برگردانید تا آنچه برای ما شرح داده شده است برایتان تشریح کنیم. و اگر شما چنین باشید که ما سفارش کرده ایم و به غیر آن نگرانید، اگر پیش از خروج قائم ما کسی از شما از دنیا برود، شهید خواهد بود. و اگر کسی قائم ما را درک کند و به همراهش کشته شود، اجر دو شهید را خواهد داشت. و اگر کسی در پیشگاه او دشمنی از دشمنان ما را به قتل برساند، اجر و پاداش بیست شهید را خواهد داشت.»^۱

دلیل این که امت قرآن را براساس خواسته دل خودشان تأویل خواهند کرد، روایت زیر است که درباره یکی از دستاوردهای امام مهدی (علیه السلام) در دوران قیام یا پس از آن سخن می گوید.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «او هوای نفس را تابع هدایت می کند زمانی که آنها هدایت را تابع هوای نفس کرده اند، و رأی را تابع قرآن می سازد هنگامی که آنان قرآن را تابع رأی [خود] کرده اند.»^۲ یعنی امام مهدی (علیه السلام) در زمان ظهورش امت را چنین می یابد که قرآن را طبق خواسته های نفسانی و آرا و نظرات ناقص خویش تفسیر کرده اند. در نتیجه، این جهت گیری فاسد و فاسدکننده را ویران می کند و آرا و خواسته ها را تابع قرآن خواهد کرد. پس اگر موافق قرآن باشد، آن را برمی گیرد و اگر با آن مخالف باشد، آن را به دیوار خواهد کوبید. بدیهی است کسانی که قرآن را تفسیر می کنند و آن را طبق خواست و هوای نفس خویش تفسیر می کنند، افراد خاص این میدان هستند. اینان علمای بدنهاد و نزدیکانشان هستند، وگرنه عموم مردم توانایی فهمیدن قرآن یا تأویل و تفسیر آن را ندارند، بلکه در این

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۲. غیبت طوسی، ص ۲۸۲.

میدان از علما پیروی می‌کنند.

رسول خدا حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: «برای اتم پس از خود تنها از سه خصلت بیمناکم: این که قرآن را به‌غیر از تأویل کند؛ از لغزش عالم پیروی کند؛ یا این که مال و ثروت چنان در بینشان ظهور کند که به طغیان و سرکشی بپردازند. و راه خروج از آن را به شما خواهیم گفت: درباره قرآن، به آیات محکم عمل کنید و به متشابهاتش ایمان داشته باشید. و اما دانشمند و عالم، او را با دقت بررسی کنید و از لغزش او پیروی نکنید. و اما درباره مال و ثروت، راه خروج، شکر نعمت و ادای حق آن است.»^۱

۲. اقتدا به امام مهدی ﷺ پیش از قیامش

اباعبدالله امام صادق ﷺ فرموده است: «رسول خدا فرمود: خوشا به حال کسی که قائم از اهل بیت مرا درک کند، درحالی که پیش از قیامش به او اقتدا کرده باشد، دوستدار دوست او و دوری‌گزین از دشمن او باشد، و امامان هدایتگر پیش از او را نیز دوست بدارد؛ اینان هم‌نشینان من، دوستان صمیمی و محبوبان من، و گرامی‌ترین افراد امت من نزد من هستند؛ و گرامی‌ترین آفریدگان خدا نزد من هستند.»^۲ این تشویقی است بر تأسی و اقتدا به اخلاق امام مهدی ﷺ پیش از قیامش و دعوتی است برای مردم تا امام مهدی ﷺ را بشناسند، انتظارش را بکشند، برایش زمینه‌سازی کنند و تابع شخصیت‌هایی نباشند که می‌کوشند همه را به خویش فراخوانند، درحالی که امام مهدی ﷺ را پشت سر خود انداخته‌اند. «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

۱. تفسیر برهان

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۲۳.

۳. اهتمام به یادگیری روایات اهل بیت (علیهم السلام)

زُرّارة بن أعین نقل کرده است: شنیدم امام صادق می‌فرمود: «ندادهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد، «فلانی امیر است» و منادی دیگری ندا می‌دهد، «علی و شیعیانش رستگاران‌اند.» عرض کردم: بعد از این چه کسی با مهدی خواهد جنگید؟ فرمود: «شیطان ندا می‌دهد، "فلانی - که مردی از بنی‌امیه است - و شیعیانش رستگاران‌اند."» عرض کردم: چه کسی راست‌گو را از دروغ‌گو بازمی‌شناسد؟ فرمود: «کسانی که احادیث ما را روایت می‌کردند و پیش از آن که این امر محقق شود می‌گفتند، "او قبل از این که موجود شود موجود بوده است"، و می‌دانستند آنان خود بر حق و راست‌گو هستند. اینان او را می‌شناسند.»^۱

این دعوتی است از سوی امام صادق (علیه السلام) به شیعیان که احادیث آن بزرگواران را برای مردم روایت کنند و فتنه‌هایی که پیش از امام وجود دارد و راه خروج از آنها را برایشان بیان کنند، تا با وقایع و حوادث غافل‌گیر نشوند و به‌گونه‌ای حیران نشوند که تفاوت بین حق و باطل را نتوانند تشخیص دهند. پس بر تمام منبری‌ها و تمام طلبه‌های علم واجب است بر قضیه امام و فتنه‌هایی که پیش از قیام ایشان خواهد بود، تمرکز داشته باشند و به‌جای بحث درباره مواردی که چشم و گوش از آنها پر شده است و فایده خود را از دست داده‌اند، بحث و جست‌وجو درباره امام مهدی (علیه السلام) را در حد نهایت و اشباع انجام دهند. مردم هر ساله چیزهایی را پای منبرها می‌شنوند که در سال‌های گذشته مطرح شده و شنیده‌اند. آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر است از او پیروی شود یا کسی که خود نیاز به هدایت دارد؟ شما را چه می‌شود، چگونه حکم می‌کنید؟ و واضح‌ترین مصداق حق در زمان ما، خود امام مهدی (علیه السلام) است (ارواح ما فدای مقدم پاکش).

۴. پناه بردن به دعا و تضرع به پیشگاه خداوند عزوجل

از امام صادق ﷺ روایت شده است که فرمود: «شبهه‌ای به شما می‌رسد، به گونه‌ای در آن درمی‌مانید که نه نشانه‌ای دیده می‌شود و نه امام هدایتگری نزد شما خواهد بود. کسی از آن نجات نمی‌یابد، مگر آن کس که دعای غریق را بخواند.» و حضرت فرمود: «این که بگوید: یا الله یا رحمن یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک...»^۱

زراره بن اعین می‌گوید: ابوعبدالله امام صادق ﷺ فرمود: «آن جوان ناچار غیبتی خواهد داشت». عرض کردم: چرا؟ در این لحظه، حضرت به شکم مبارکش اشاره کرد- فرمود: «او همان "منتظر" است؛ و همان کسی که مردم در ولادتش دچار تردید می‌شوند. برخی می‌گویند: او هنوز در رحم است، برخی می‌گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی از خود بر جای نگذاشت، و برخی دیگر می‌گویند: دو سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمده است.» زراره می‌گوید، عرض کردم: اگر آن زمان را درک کردم، چه دستوری برای من دارید؟ فرمود: «خدا را با این دعا بخوان: «اللهم عرفنی نفسک فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللهم عرفنی رسولک فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فإنک إن لم تعرفنی حجتک ظللت عنی دینی» "خدایا، خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی، فرستاده‌ات را نخواهم شناخت. بار الهی، فرستاده‌ات را به من بشناسان که اگر او را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. بار خدایا، حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی، دینم تباه خواهد شد."»^۲

این حدیث به وضوح تأکید می‌کند برای نجات و رهایی از فتنه‌های آخرالزمان - که پیش از قیام امام مهدی ﷺ به وقوع می‌پیوندد- باید به خدای سبحان و متعال - که راهنمای سرگردانان

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۸.

است. پناه برد؛ پس بر همه کسانی که متصدی اصلاح مردم هستند واجب است مردم را متوجه خداوند متعال و امام مهدی (عج) کنند، نه این که برای بیشتر شدن اعوان و انصار و مال و جاه و منصب خود، مردم را متوجه خودشان کنند.

پس باید پیش از این که امام مهدی (عج) تشریف فرما شوند فرصت را غنیمت شمارند که در آن روز پشیمانی سودی نخواهد داشت. و آن هنگام که امام مهدی (عج) به آنها بفرماید، "چرا امت را متفرق کردید و آنها را تبدیل به فرقه‌ها و طایفه‌هایی نمودید که هریک، دیگری را تکذیب کرده و بر روی یکدیگر آب دهان می‌اندازند"، چه عذری خواهند داشت؟!

۵. گریختن با دین (حفظ دین)

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی می‌گوید، که شنیده است امام جواد (عج) می‌فرمود: «هنگامی که پسر -علی- از دنیا برود، چراغی بعد از او آشکار و سپس مخفی می‌شود، پس وای بر شکاک و خوشا به حال غریبی که با دینش بگریزد؛ سپس بعد از آن حوادثی روی می‌دهد که در آن، موها سپید و مردان دلاور سست خواهند شد.»^۱

عُمَیرَةُ بن نفیل می‌گوید: شنیدم که رسول خدا (ص) درحالی که به اسامه بن زید رو کرده بود می‌فرمود: «ای اسامه...» و حدیث ادامه می‌یابد تا آنجا که می‌گوید: سپس پیامبر (ص) گریه کرد تا جایی که گریه‌اش شدت یافت و فریاد و ناله‌اش بلند شد و مردم از این که با وی سخن بگویند، ترسیده بودند، زیرا فکر می‌کردند چیزی در آسمان رخ داده است. سپس سرش را بلند کرد و درحالی که آه می‌کشید فرمود: «آه، آه، بدبختی این امت، کسانی که خدا را اطاعت می‌کنند چه چیزها که خواهند کشید، به جهت اطاعت از خدا شکنجه و تکذیب می‌شوند و برای اطاعت از خداوند خوار و ذلیل خواهند شد. بدانید و آگاه باشید که ساعت بر پا نخواهد

شد تا این که مردم به کسی که خدا را اطاعت می‌کند کینه ورزند و کسی را دوست بدارند که با خدا دشمنی می‌کند». عمر گفت: ای رسول خدا، آیا مردم در آن روزگار بر دین اسلام خواهند بود؟ فرمود: «ای عمر، اسلام کجاست؟ مسلمان مانند غریب و آواره است، در آن زمان اسلام می‌رود و از آن جز اسمش باقی نمی‌ماند و قرآن کهنه می‌شود و از آن جز رسمش (لغتش) باقی نمی‌ماند.» عمر گفت: ای رسول خدا، چرا کسی را که خدا را اطاعت می‌کند تکذیب و آواره می‌کنند و عذاب می‌دهند؟ فرمود: «ای عمر، مردم راه [راست] را ترک می‌گویند و به دنیا متمایل می‌شوند، آخرت را فراموش می‌کنند، حلال‌ها را می‌خورند و لباس‌های آراسته می‌پوشند و فرزندان فارس و روم خدمتشان می‌کنند.... و اولیای خدا از دست آنها فنا شده‌اند، چهره‌هایشان از شب‌بیداری اندوهگین و نگران و پشتشان از ایستادن خمیده شده است. از شدت روزه‌داری شکم‌هایشان به پشتشان می‌چسبد. آنها خود را رها کرده‌اند و در طلب رضای خداوند و شوق به ثواب سرشار الهی و از ترس عقاب او (نفس خود را) سر می‌برند. اگر یکی از آنها به حق سخن بگوید یا با صداقت تفقه کند، به او گفته می‌شود، ساکت باش که تو هم‌نشین شیطان و سرچشمه گمراهی هستی. کتاب خدا را به غیر از تأویلش تأویل می‌کنند و این آیه را می‌خوانند: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^۱ (بگو چه کسی زینت خدا - که برای بندگان خارج کرده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟) ...»^۲

۱. سوره اعراف، آیه ۳۲

۲. الزام الناصب، ج ۱، ص ۶۲.

۶. پیروی از زمینه‌سازان برای امام مهدی (علیه السلام) پیش از قیامش

یکی از اوصاف امام مهدی (علیه السلام) تشبیه ایشان به خورشید است و یکی از خصوصیات خورشید این است که وقتی غروب می‌کند پشت سر خود سرخی در آسمان باقی می‌گذارد که «سرخی مغرب» (حُمَرُ مغربیه) نامیده می‌شود و پیش از طلوع خورشید نیز سرخی در آسمان پدیدار می‌شود که علامت نزدیک شدن ظهور خورشید است. به همین ترتیب هنگامی که امام مهدی (علیه السلام) به غیبت صغرا وارد شد، پشت سر ایشان «سرخی مغرب» در آسمان آشکار شد که همان سفیران چهارگانه امام (خدایشان پیامرزد) بودند؛ کسانی که اتصالشان به امام مهدی (علیه السلام) مانند متصل بودن «سرخی مغرب» به خورشید است و قسمتی از آن محسوب می‌شوند. پیش از قیام و طلوع امام مهدی (علیه السلام) نیز سرخی آشکار می‌شود که نشانه نزدیک شدن قیام ایشان است. مصداق این سرخی، زمینه‌سازان امام مهدی (علیه السلام) هستند که مردم را برای یاری دادن ایشان (علیه السلام) رهبری می‌کنند. این‌ها زمینه‌سازان متصل به امام مهدی (علیه السلام) همانند اتصال «سرخی مشرق» به خورشید پیش از طلوع آن- هستند و بدیهی است که این سرخی از آثار خورشید و قسمتی از نور آن است.

این نشانه آفاقی، امر امام مهدی (علیه السلام) را بیان و روشن می‌کند. حق تعالی می‌فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱ (آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نمایان خواهیم ساخت تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا این که پروردگار تو بر هر چیزی گواه است کافی نیست؟) و این حق-آن‌گونه که در تفسیر این آیه از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده همان امام مهدی (علیه السلام) است.

روایات بسیاری از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است که به قیام زمینه‌سازانی پیش از ظهور

قائم علیه السلام اشاره دارند، کسانی که مردم را به یاری امام مهدی علیه السلام فرامی‌خوانند و انذاردهندگان و بشارت‌دهندگان به قیامت صغرا یعنی همان قیام امام مهدی علیه السلام هستند تا حجت را بر مردمان تمام کنند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۱ (و ما هیچ قومی را عذاب نمی‌کنیم تا آنگاه که برایشان فرستاده‌ای مبعوث بداریم).

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «خداوند بزرگ‌تر و مکرم‌تر و اعظم از این است که زمین را بدون امام عادل واگذارد.» ابوبصیر گفت: فدایت شوم، چیزی به من اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر من باشد. فرمود: «ای ابامحمد، مادام که بنی‌فلان بر اریکه سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد فرج و راحتی ندارند. هنگامی که دولت آنها منقرض شد، خداوند مردی را که از دودمان ماست و برای امت محمد نگاه داشته است ظاهر می‌گرداند تا دستور به تقوا دهد و به هدایت رفتار کند و در حکمش رشوه نگیرد. به خدا قسم، من او را به اسم خود و پدرش می‌شناسم. آنگاه مردی که بنیه‌ای قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به‌سوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده‌اند.»^۲

از اباعبدالله امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خروج سه نفر، خراسانی و سفیانی و یمانی، در یک سال و در یک ماه و در یک روز است. و در میان آنها، پرچی هدایت‌گستر از پرچم یمانی نیست که به‌سوی حق دعوت می‌کند.»^۳

از عمار بن یاسر رضی الله عنه در خبری طولانی است که نقل می‌کند: «... و سه نفر در شام خروج

۱. سوره اسراء، آیه ۱۵

۲. بشاره الاسلام، ص ۱۱۸.

۳. غیبت طوسی، ص ۲۹۵.

می‌کنند که همه به دنبال حکومت‌اند: مردی ابقع،^۱ مردی اصهب^۲ و مردی از خاندان ابوسفیان که در بنی کلب خروج و مردم را در دمشق منع می‌کند ... و پیش از آن، شخصی خروج می‌کند که مردم را به آل محمد (ع) دعوت می‌کند...»^۳

از امام صادق (ع) روایت شده است که می‌فرماید: «قائم قیام نمی‌کند تا این که دوازده مرد قیام کنند که همگی اتفاق نظر دارند که او را دیده‌اند و آنها را تکذیب می‌کنند.»^۴

از عمار بن یاسر (رضی الله عنه) نقل شده است: «دعوت اهل بیت پیامبران در آخرالزمان است؛ پس به زمین بچسبید و دست نگه دارید تا رهبرانش را ببینید...»^۵

از پیامبر (ص) روایت شده است که می‌فرماید: «مردی در قزوین خروج می‌کند که نامش نام یک پیامبر است. مردم -چه مشرک و چه مؤمن- به اطاعتش می‌شتابند. او کوه‌ها را از ترس پر می‌کند.»^۶

در پایان، از این که به تمامی ارشادات و راهنمایی‌های اهل بیت (ع) برای خروج از فتنه احاطه کافی نداشتم عذرخواهی می‌کنم و اگر خدا بخواهد در آینده تحقیق مستقلی تحت عنوان «راه خروج از فتنه آخرالزمان» به چاپ خواهد رسید که در آن برای کسی که خواهانش است به میزان کفایت مطالب گنجانده خواهد شد، ان شاء الله.

و نهایت دعای ما: و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند پروردگار جهانیان است.

۱. شخصی که پیسی دارد. (مترجم)

۲. شخصی که موها و ریش‌های سرخ دارد. (مترجم)

۳. غیبت طوسی، ص ۳۰۳.

۴. بشارة الاسلام، ص ۱۰۷.

۵. غیبت طوسی، ص ۲۹۲.

۶. غیبت طوسی، ص ۹۴.

سلام و صلوات خداوند بر محمد و آل پاک و طاهرش باد.

شیخ ناظم عقیلی

۳ ربیع الاول ۱۴۲۵ ق^۱